

اعتقادات صحیح
واجب برای هر مسلمان

مؤلف: شیخ عبدالسلام برجس (رحمه الله)
ترجمه و تخریج احادیث و تلخیص اندک:
پدرام اندایش

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم:

الله را شکر می‌گوییم که از بین انسانها، برای ما پیامبری برگزید و توسط او قرآن را به ما عطا فرمود و وی را شرح دهنده‌ای برای کتابش قرار داد.

مدتها بود که با مطالعه -ی قرآن، از مذهب پدری خود دست کشیده و مذهبی دیگر برگزیده ام، و با مطالعه کتبی که با استاد به قرآن و سنت تدوین شده بود، عقاید مذهبی خود را که مهمترین مسأله برای هر انسان می باشد، آموختم؛ با وجود این، هنوز کسانی را می‌بینم که مسلمان هستند ولی از کوچکترین مسائل اعتقادی بی‌بهره‌اند. در همین راستا برای نشر اعتقاد صحیح اسلامی در بین همه‌ی مسلمانان فارسی زبان، تصمیم به ترجمه -ی این کتاب گرفتم. ان شاء الله که یاد مرگ، همه را بیدار نگه دارد و همگی ما، ترس الهی را نیت اعمال خویش قرار دهیم و از قرآن و سخن پیامبر خدا ﷺ درس و عبرت بیاموزیم. همچنین از الله تعالی می‌خواهم که این تلاش مختصر را در کارنامه -ی اعمال صالح من و دیگر مسلمانان حق‌جو، قرار دهد.

مقدمه-ی مؤلف:

الله را شکر و ستایش، و درود الله و مسلمانان بر رسول الله و آل و اصحابش.
اما بعد:

عقیده-ی صحیح، همان دین حقی است که بر هر مسلمانی واجب است تا اعتقادات خود را بر آن بنا نهد؛ زیرا آن، اعتقاد رسول الله ﷺ و صحابهی گرامی وی ﷺ می باشد. کسی که در این وادی با آنها مخالفت کند، خود را برای کیفر شدید الله آماده کرده است.

رسول الله - صلی الله علیه و سلم - درباره-ی هفتاد و سه فرقه ای که در اسلام به وجود خواهند آمد، فرموده است: «تمامی آنها در آتش خواهند بود، به جز یکی و آن جماعت است»^۱. امام احمد و ابو داود آن را نقل کرده اند. احمد، این ماجه و ابن ابی عاصم نیز آن را از انس ﷺ روایت کرده اند. پیامبر ﷺ این جماعت را که از جهنم در امان دانسته است، این گونه توصیف می فرماید و می گوید: «کسی که مانند من و اصحاب امروز من باشد»^۲.

^۱ - ابو داود (۲/۳۲۴، رقم ۲۵۹۹)، ابن ماجه (۲/۱۳۲۲، رقم ۳۹۹۲)، مستدرک علی الصحیحین حاکم (۱/۲۱۸، رقم ۴۴۳)، المعجم الأوسط (۵/۲۳۰، رقم ۵۱۷۰)، المعجم الکبیر (۱۲/۶۱، رقم ۱۱۲۴۷۳) و (۱۸/۷۰، رقم ۱۲۹) و (۱۹/۳۷۶، رقم ۸۸۴) و (۱۹/۳۷۷، رقم ۸۸۵)، جامع الأصول من احادیث الرسول (۷۴۸۹-۱۰)، الطبرانی (۱۸/۱۰، رقم ۱۲۹). الطبرانی در مسند الشامیین (۲/۱۰۰، رقم ۹۸۸) و (۲/۱۰۸، رقم ۱۰۰۵)، وابن ابی عاصم در السنة (۱/۳۲، رقم ۶۳)، واللائکاتی در اعتقاد أهل السنة (۱/۱۰۱، رقم ۱۲۹)، صحیح کنوز السنة النبویة (۱/۲۱۲)، باب اهل السنة و الجماعة)، مسند الصحابة فی کتب التسعة (۲۰/۴۵۲، ۵۰۴) و (۳۸/۳۷۸، ۴۵) و (۳۸/۳۷۹، ۲۹)، مسند عبد بن حمید (۱/۷۹، ۱۴۸)، مصنف عبدالرزاق (۱۰/۱۵۵، ۱۸۶۷۴)، ...

^۲ - سنن الترمذی (۵/۲۶، ۲۶۴۱)، المعجم الکبیر (۸/۱۵۲، ۷۶۵۹)، جامع الأصول من احادیث الرسول (۷۴۹۱-۱۰)، مسند الصحابة فی کتب التسعة (۳۱/۴۳۰، ۸۴) و ... چا دارد که اینجا اشارهای به این سخن پیامبر ﷺ شود که: "بهتری مردم کسانی هستند که در زمان من می باشند، سپس کسانی که آنها را درک می کنند، سپس کسانی که آنان را درک می کنند..." و شکی نیست، کسانی بر اسلام حقیقی هستند که از بهترین مردم امت اسلام که همان یاران پیامبر ﷺ هستند، تبعیت می کنند، این حدیث به کرات در کتب حدیث با سند صحیح آمده است که بخشی از آدرسهای آن بدین شرح است: صحیح بخاری: ۲۶۰۰ و ۳۵۷۱ و ۶۲۸۱ و ۶۲۸۲ و ۶۵۱۰ و ۶۵۲۷، صحیح

این حدیث را آجری در «الشریعة» از عبدالله ابن عمرو و طبرانی در «الصغیر» و «اللاوسط» از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

عقیده‌ی صحیح، به طور کلی، بدین گونه توصیف می‌شود: تمسک به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سنت خلفای راشدین رضی الله عنهم و پذیرش بی درنگ آنها. از این رو آنها فرقه‌ی ناجی بوده و همان کسانی هستند که در روز قیامت از آتش [جهنم] نجات می‌یابند، و در این دنیا نیز از بدعت [و دست کاری در دین] سالم می‌مانند، و با توجه به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله [همیشه] فرقه‌ی پیروز می‌باشند: «طایفه‌ای از امت من چیره خواهند ماند، تا زمانی که امر الله (قیامت) بیاید، و آنها چیره خواند ماند»^۱. در صحیحین از مغیره بن شعبه آمده است.

[در متن عربی این حدیث، کلمه‌ی «ظاهرين» آمده است که از ریشه [«ظهور» به معنای نصر [پیروزی] می‌باشد؛ [الله] تعالی می‌فرماید: (فَإِذْ نَا أَلَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عِدْوِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ) (الصف: ۱۴).

(ترجمه: کسانی را که ایمان آوردند، در برابر دشمنانشان قدرت دادیم و آنها پیروز [ظاهر] شدند).

و می‌فرماید: (وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ) (الصف: ۱۷۳).

(ترجمه: مطمئناً سربازان ما همان پیروز شوندگانشانند) و آنها چه با شمشیر و نیزه و چه با دلیل و برهان، پیروز هستند.

آن فرقه‌ای واحد است که متفرق نمی‌شوند و از این رو، آن را جماعت خوانده‌اند. [الله] تعالی می‌فرماید: (فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ) (یونس: ۳۲).

مسلم: ۶۴۲۲ و ۶۴۲۴ و ۶۴۲۷، سنن الترمذی: ۲۲۵۵ و ۲۲۳۸ و ۲۲۳۹ و ۴۰۲۵، صحیح ابن حبان: ۴۲۴۵ و ۷۱۱۵ و ۶۶۱۳ و ۷۱۰۸ و ۷۱۱۴، سنن نسائی: ۳۸۱۹، سنن ابن ماجه: ۲۴۲۹. (مترجم)

^۱ - صحیح بخاری (بخاری)، (۳/۱۳۳۱)، (۳۴۴۱) و (۶/۲۶۶۷)، صحیح مسلم نیشابوری (۶/۵۲)، (۵۰۵۹) و (۶/۵۳)، سنن الترمذی (۴/۲۸۵)، (۲۱۹۲) و (۴/۵۰۴)، (۲۲۲۹)

(ترجمه: به جز گمراهی، چه چیزی غیر از حق وجود دارد؟)
 سوای اسلام و سنت نیز به هیچ اسمی شناخته نمی‌شوند. برای این دو [اسم]
 ، دلایلی با الفاظ مختلف وجود دارد.
 امام مالک رحمه‌الله گفته است: اهل سنت تنها یک لقب نیست که
 توسط آن شناخته شوند؛ و آنها نه جهمیه می‌باشند و نه قدریه و نه رافضی.
 از امام مالک رحمه‌الله در مورد سنت پرسیدند؛ او گفت: هیچ اسمی
 به غیر از سنت برای آن وجود ندارد. یعنی اهل سنت دارای هیچ اسمی به غیر
 از آن نمی‌باشند.

عقیده‌ی صحیح، مورد توجه محققین قرار گرفته است و بیان دلایل
 و شرح آن، علمای بزرگ امت در تصنیفات بسیاری، به اشکال مستقل و ضمنی،
 پرداخته اند؛ در بین آنها تالیفاتی وجود دارد که به «السنة» نام گرفته و در باب
 اعتقاد می‌باشد؛ و تعداد آنها، از دویست و پنجاه مورد نیز تجاوز می‌کند، از آن
 جمله:

«السنة» از ابن ابی شیبۀ، «السنة» از احمد بن حنبل، «السنة» از ابن
 ابی عاصم، «السنة» از عبدالله بن احمد، «السنة» از الخلال، «السنة» از احمد بن
 الفرات ابی مسعود الرازی، «السنة» از اسد بن موسی، «السنة» از ابن قاسم -
 صحابی مالک - ، «السنة» از محمد بن سلام البیکندی، «الصفات و الرد علی
 الجهمیه» از نُعیم بن حَمَّاد.

«السنة» از أئرم، «السنة» از حرب بن اسماعیل الکرمانی، «السنة»
 از ابن ابی حاتم، «السنة» از ابن ابی دنیا، «السنة» از ابن جریر طبری، «التبصیر
 فی معالم الدین» از ابن جریر، «السنة» از طبرانی، «السنة» از ابی شیخ أصبهانی،
 «السنة» از ابی قاسم لالکالی، و «السنة» از محمد بن نصر المروزی.

و «عقیده السلف أصحاب الحديث» از صابونی، و «الإبانة» از ابن
 بطّة، و «التوحيد» از ابن خُزَیمَة، و «التوحيد» از ابن مندّة، و «الإیمان» از ابن
 أبی شیبۀ، و «الإیمان» از عبید بن القاسم بن سلام، و «شرح السنة» از المُرَزی -
 صحابی شافعی - ، و «شرح مذاهب أهل السنة» از ابن شاهین، و «السنة» مسمی

به «الحجة في بيان المحجة» و شرح عقيدة أهل السنة» از قوام السنة ابی القاسم الثیمي الأصبهانی.

و «أصول السنة» از ابی عبدالله ابن ابی زَمَنِین، و «الشریعة» از آجری، و «اعتقاد أهل السنة» از ابی بکر الاسماعیلی، و «السنة» از برهاری، و «الإیمان» از العدنی، و «العرش» از محمد بن ابی شیبة، و «القدر» از ابن وهب، و «القدر» از ابی داود، و «الرؤية» و «الصفات» و «الزول» از دارقطنی، و «رسالة السجزي الى أهل زييد» از ابی نصر سجزي.

و «جواب أهل دمشق في الصفات» از خطیب بغدادی، و «السنة» از ابی احمد اصبهانی معروف به العسال، و «السنة» از یعقوب الفسوی، و «السنة» از القصاب، و «أصول السنة» از ابی بکر عبدالله بن زبیر حمیدی، و «السنة» از حنبل بن اسحاق، و «الأصول» از ابی عمرو الطلمنکی ... و تعداد بسیار دیگری. بعد از آن موارد، کتابهای دیگری هم تألیف شده است؛ مانند کتابهای ابن عبدالبر، عبدالغنی المقدسی، ابن قدامة المقدسی، ابن تیمیة، ابن قیم، ذهبی، ابن کثیر، ابوالحسن محمد التیمی، و ... ؛ در آن کتابها، اعتقاد صحیح بیان و حجت قرار داده شده و شبهاتی که پیرامون آن اعتقادات وجود دارد، رد شده است.

ما نیز [در این کتاب] به شکلی کلی، برگزیده و مختصر، مسائل اعتقادی آن [کتابها] را بیان داشته‌ایم؛ توفیقی وجود ندارد، مگر از جانب الله، بر او توکل کرده و به سوی او مخالضانه روی بر می‌آوریم.

اعتقاد صحیح در توحید ربوبیت (یگانگی وجود الله):

اهل عقیده‌ی صحیح بر این اعتقادند که الله تعالی در آفرینش، پادشاهی و تدبیر همه‌ی امور، یکتا می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِطًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (الأعراف: ۵۴)

(ترجمه: همانا پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش مستقر شد؛ شب را با روز می‌پوشاند و شب [نیز] روز را با شتاب می‌طلبد و خورشید و ماه و ستارگان را به فرمان خودش، رام شده آفرید. آگاه باش که آفریدن و فرمانروایی برای اوست. منزّه و بلند مرتبه است پروردگار جهانیان).

الله تعالی می‌فرماید: (اللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ) (الشوری: ۴۹)

(ترجمه: پادشاهی آسمانها و زمین برای الله است. هر چه را بخواهد می‌آفریند. به هر کس بخواهد دختر عطا می‌کند و به هر کس بخواهد پسر).
الله تعالی می‌فرماید: (لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَحْيِي وَيَمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (الحديد: ۲)
(ترجمه: پادشاهی آسمانها و زمین برای اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و بر هر چیزی تواناست).

مشرکین در توحید ربوبیت [با مسلمانان] اختلافی ندارند:

الله توحید ربوبیت را به طور فطری در وجود هر انسانی قرار داده است، و در بین هیچ یک از انسانها، چه کافر و چه مسلمان، در آن اختلاف نظری وجود ندارد، همان گونه که الله در مورد کفار می‌فرماید: (وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ

مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
(لقمان : ۲۵)

(ترجمه: اگر از آنها سوال کنی؛ چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؟ مطمئناً می‌گویند: الله؛ بگو: شکر و ستایش برای الله است. بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند).

همچنین می‌فرماید: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)
(یوسف : ۱۰۶)

(ترجمه : بیشترشان به الله ایمان نمی‌آورند مگر آنکه برای او شریک قائل می‌شوند).

مجاهد رحمه‌الله درباره‌ی این آیه گفته است: ایمان آن کافران این است که می‌گویند: الله ما را خلق کرده است و روزی می‌دهد و می‌میراند، اما شرکی که با ایمان آنها در آمیخته است، پرستش غیر الله می‌باشد.

اعتقاد مشرکین در مورد معبودانشان این است که توسط آنها به خداوند توسل پیدا می‌کنند و این گونه نیست که آن معبودان، روزی می‌دهند و یا خلق می‌کنند:

مشرکین اعتقاد ندارند که اله‌هایشان^۱ در آفرینش با الله مشارکت می‌کنند؛ بلکه بر این باورند که تمامی آن افعال توسط الله صورت می‌پذیرد. ولی با این وجود، اله‌هایشان را وسیله‌ای برای توسل به الله می‌دانند و آنان را نزد الله شفیع می‌گیرند؛ همان گونه که خداوند تعالی می‌فرماید: (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيَقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (الزمر: ۳)

(ترجمه: آگاه باش که خالص کردن پرستش باید برای الله باشد؛ و کسانی را که به جز الله به دوستی گرفتند [در مورد آنها می‌گویند:] ما ایشان را

^۱ - اله به معنی پرستش شونده‌ی بر حق می‌باشد، برای اطلاعات دقیق‌تر خوانندگان گرامی می‌توانند به لغت‌نامه‌های (المعاجم) عربی‌ای که در دسترس‌شان می‌باشد، رجوع کنند.

پرستش نمی‌کنیم، جز اینکه باعث تقرب ما به الله شوند، هر آینه الله در چیزی که اختلاف می‌ورزند؛ بین آنها حکم خواهد کرد؛ هر آینه الله کسی را که دروغ‌گوی ناسپاس است، هدایت نمی‌فرماید).

و نیز می‌فرماید: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا) (فاطر: ۴۰)

(ترجمه: بگو: آیا آن شریکانی را که به جز الله به دعا می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند! آیا ایشان مشارکتی در آسمانها دارند؟ آیا به آنها کتابی داده‌ایم و بر حجتی از آن کتاب هستند؟ [نه!] بلکه [جز این نیست که] بعضی ستمکاران به بعضی دیگر وعده‌ای جز گمراهی نمی‌دهند).

والله تعالی از زبان مشرکان قریش می‌فرماید: ((إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ) (۳۵) (وَيَقُولُونَ أَأَنْتَ لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ) (۳۶) (الصفات)

(ترجمه: آنان [کسانی] بودند که چون به آنها گفته می‌شد: معبود راستینی جز الله وجود ندارد، سرکشی می‌کردند و می‌گفتند: آیا برای [گفته‌ی] شاعری دیوانه، معبودانمان را رها کنیم).

در جای دیگر از قول آن مشرکان الله فرموده است: (أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ) (ص: ۵)

(ترجمه: آیا معبودان متعدد را یک معبود قرار داد؟ هر آینه این چیز عجیبی است).

توحید ربوبیت خود دلیلی برای اثبات توحید الوهیت (فقط الله را پرستش کردن) می‌باشد.

الله تعالی این توحید را برای اثبات خودش بیان می‌دارد و دلیلی بر وجوب توحید الوهیت قرار می‌دهد؛ بدین معنا که توحید ربوبیت مستلزم این

می‌شود که غیر الله عبادت نشود؛ حق تعالی می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (البقرة: ۲۱)

(ترجمه: ای مردم! پروردگارتان را که شما و افراد قبل از شما را آفریده است، عبادت کنید؛ تا تقوا پیشه کنید).

و نیز می‌فرماید: (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَاتِي تُصْرُقُونَ) (الزمر: ۶)

(ترجمه: شما را از یک شخص آفرید؛ سپس همسرش را از او آفرید و برای شما هشت جفت از چهارپایان فرو فرستاد؛ شما را در تاریکیهای سه‌گانه در شکم مادرانتان می‌آفریند؛ آفریدنی بعد از آفریدنی دیگر؛ این است الله پروردگار شما، پادشاهی مخصوص او می‌باشد؛ معبود برحق جز او نیست؛ پس به کجا روی گردان می‌شوید؟)

و همچنین می‌فرماید: (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (۳) (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (۴) (قریش)

(ترجمه: باید پروردگار این خانه را عبادت کنند * آن که آنان را از پس گرسنگی طعام داد و از بهر ترس ایمن کرد).

الله، وحدانیت خود را در آفرینش و روزی دادن بیان می‌دارد؛ همان مطلبی که هیچ مشرکی در آن شک ندارد و این وحدانیت در ربوبیت را الله دلیلی برای وجوب اخلاص در عبادت ذات یکتا و بی‌شریکش قرار می‌دهد.

الله می‌فرماید: (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يَشْرِكُونَ) (۵۹) (أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا إِلَهُهُمَّ اللَّهُ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ) (۶۰) (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَمْ يَعْزِمْ اللَّهُ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (۶۱) (أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُهُمَّ اللَّهُ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ) (۶۲) (أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ إِلَهُهُمَّ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۶۳) (النمل)

(ترجمه: بگو: سپاس و ستایش مخصوص الله است و سلام بر بندگان او که آنها را برگزیده است. آیا الله بهتر است یا آنچه شریک می آورند؟ * چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی را برای شما فرود آورد؟ و با آن، بوستانها را با طراوت رویانید؟ برای شما رویاندن درختهای آن [باغها] امکان پذیر نبود؛ آیا همراه الله معبودی است؟ بلکه آنان قومی هستند که [به راه] کج می روند * چه کسی زمین را محل استقرار قرار داد، در میان آن، نهرها را قرار داد و برای آن، کوهها را استوار کرد و بین دو دریا پردهای قرار داد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ بلکه اکثر ایشان نمی دانند * چه کسی درمانده را وقتی او را به دعایی می خواند، قبول می کند و ناراحتی را [از وی] دور می سازد، شما را جانشینان [بر روی] زمین قرار می دهد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ اندکی پند می پذیرند! * چه کسی در تاریکیهای بیابان و دریا راه را به شما نشان می دهد؟ چه کسی بادهای را مژدهی قبل از رحمت خود برای شما گسیل می دارد؟ آیا همراه الله معبودی است؟ خداوند از آنچه که به وی شرک می ورزند، برتر است).

در این آیات الله، اقرار مشرکین [به توحید] – کسانی که به وحدانیت الله در خلق آسمانها و زمین و نفع و ضرر اقرار دارند – را تا وقتی همراه وی معبودانی برگزیده و برای طلب چیزی به فرا می خوانند، رد می فرماید.

این کار مشرکان تناقض واضحی با شرع و عقل است و وقتی کسی تمامی کارها مثل خلق کردن، روزی دادن، زنده کردن و میراندن را خاص ذات یکتای الله می داند، حق این است که تمامی انواع طاعاتش را نیز برای الله خالص گرداند.

الله آنها را با کلامش این گونه رد می کند: (أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ) – آیا همراه الله، معبودی است؟ – و هرگز نمی فرماید: آیا خالق همراه الله وجود دارد؟ زیرا آن غیر مسلمانان در مورد این مسأله، مشکلی ندارند.

بطلان شرک ربوبیت با استفاده از عقل و نقل:

الله تعالی برای بیان بطلان شرک ربوبیت، این گونه استدلال می-فرماید که اگر این گونه بود و این شرک وجود داشت، آسمانها و زمین دچار فساد و هرج و مرج می‌شد؛ درک عقل نیز خود دلیلی برای این مسأله می‌باشد؛
 الله تعالی می‌فرماید: (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لُذِّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ) (المؤمنون: ۹۱).
 (ترجمه: الله هیچ فرزندی نگرفته است و همراه او اله دیگری وجود ندارد، [اگر این گونه بود] آنگاه هر خدایی هر آنچه را که خلق کرده بود، می‌برد، [و] مسلماً بعضی بر بعضی چیره می‌شدند؛ پاک است الله از آنچه که وصفش می‌کنند).

همچنین می‌فرماید: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) (الأنبياء: ۲۲)
 (ترجمه: اگر در آن دو، معبودانی جز الله بودند، تباه می‌شدند).

۲- اعتقاد صحیح در اسماء و صفات:

یکی از عقاید صحیح این است که: همان چیزی را که الله متعال به خودش نسب داده و رسولش ﷺ دربارهی ذات بی‌همتایش گفته است، فقط باید به الله نسبت داد. این موارد شامل اسماء نیک و صفات عالی می‌باشد. در قبول این اسماء و صفات، از قرآن و حدیث ثابت از رسول الله ﷺ، نباید جلوتر رفت.

معانی کلمات را باید به همان شکلی که رسیده، مورد توجه قرار داد، معنای اسماء و صفات الهی را باید با استفاده از زبان عربی که قرآن بر آن زبان نازل شده است، استخراج نمود، و علم به کیفیت و چگونگی الله متعال را به خود وی واگذار کنیم؛ زیرا الله متعال دانستن آنرا مختص خودش قرار داده است و احدی از بشر از آن اطلاعی ندارد. اهل اعتقاد صحیح، در عبور از این دروازه ی خطرناک، فقط با بنیانهای ثابت شده ی شرعی حرکت می‌کنند که از الزامات سالم ماندن از هر انحرافی می‌باشد.

توصیف الله متعال با صفات وارده در قرآن و سنت:

اولین مسأله: که باید در نظر گرفت، توصیف الله متعال بدون کم و کاست و یا زیادکردن، و دقیقاً بر اساس آنچه خود را بدان وصف فرموده و یا رسولش ﷺ در مورد ایشان بیان داشته است، صورت پذیرد. زیرا هیچ کس عالم تر از الله سبحانه و تعالی به ذات [بی‌همتای خودش] نمی‌باشد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ) (البقرة: ۱۴۰)

(ترجمه: آیا شما داناترید یا الله؟).

بعد از الله متعال، هیچ کس به اندازه ی رسول الله ﷺ [به واسطه ی وحیی که به وی نازل می‌شده] به الله آگاه‌تر نمی‌باشد؛ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) (۳) (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۴) (النجم)

(ترجمه: و از هوای نفس سخن نمی‌گوید * آن چیزی جز وحیی که بر وی نازل شده است، نمی‌باشد).

الله جل جلاله به هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد:

مسأله‌ی دوم: منزّه دانستن الله از مشابّهت با هر یک از مخلوقات، در هر یک از صفاتش، می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (الشوری: ۱۱)

(ترجمه: چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا).

همچنین می‌فرماید: (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) (الإخلاص: ۴)

(ترجمه: و برای او هم‌کُف (همتایی) وجود ندارد).

هیچ کس نمی‌تواند کیفیت صفات تعالی الله را درک کند:

مسأله‌ی سوم: کوششی برای درک کیفیت صفات صورت نمی‌گیرد.

الله متعال می‌فرماید: (وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) (طه: ۱۱۰)

(ترجمه: با علمشان بر [الله] احاطه نمی‌یابند).

و نیز می‌فرماید: (هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) (مریم: ۶۵)

(ترجمه: آیا برای او همانندی می‌شناسی؟).

[مثال:] از صفات تعالی‌اش همان گونه که در مواردی از نص آمده

است، این می‌باشد: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (طه: ۵)

(ترجمه: (الله) گسترده مهر بر عرش استقرار یافت).

این سخن از این حیث مفید واقع می‌شود که حقیقتاً قرار گرفتن

الله بر عرشش به اثبات می‌رسد؛ ما معنای این جمله را می‌فهمیم ولی در چگونگی و کیفیت آن را نمی‌دانیم.

معنای استقرار بر عرش (استوی علی العرش):

معنای آن به اتفاق اهل سنت و جماعت، دقیقاً همان گونه که در زبان عربی این جمله بدین معناست: علّویت و بالا بودن می‌باشد.

عدم فهم کیفیت استقرار:

هیچ کس چگونگی این ((قرارگیری)) را نمی‌داند، مگر الله یکتای بی شریک.

[مثال:]

بیان صفات شنیدن و دیدن:

الله تعالی در این مورد می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً) (النساء: ۵۸)
(ترجمه: هر آینه، الله شنوای بیناست).

از نکات مورد نظر در این آیه، اثبات سمع الله متعال است، سمع در زبان عربی به معنای درک صدا می‌باشد. از این رو ما نیز صفت سمع الله متعال را که به معنی شنیدن صداها است، همین گونه می‌پذیریم؛ و در عین حال، این شنیدن را با شنیدن هیچ یک از مخلوقاتش مشابه نمی‌دانیم و کیفیت این صفت را به خود الله متعال واگذار کرده و هرگز نمی‌گوییم او چگونه می‌شنود؟ و در مفهوم آن نیز تفحص نمی‌کنیم؛ زیرا الله تبارک و تعالی ما را از آن مطلع نفرموده است و این امر را نزد خویش نگاه داشته است.

[مثال:]

معنای صفت دیدن:

کلمه‌ی «بصر» نیز به معنای درک کردن چیزهای دیدنی می‌باشد. در صحیح مسلم از ابو موسی رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله متعال نمی‌خوابد و خوابیدن نیز شایسته‌ی او نمی‌باشد، مقدار روزی [همه‌ی موجودات] را بر حسب حکمتش، کم و زیاد می‌گرداند و عمل شب، قبل از عمل روز و عمل روز، قبل از عمل شب به سمت وی بالا می‌رود، حجاب او نور است و

اگر آن را کنار بزند، انوار وجه او تا انتهای خلقتش که او آن را می‌بیند، به آتش کشیده می‌شود»^۱.

دیدن حقیقی توسط الله را می‌پذیریم؛ دیدنی که تمامی دیدنیها را درک می‌فرماید؛ و اما ما از کیفیت این دیدن، بی‌اطلاع هستیم و همواره [در دین] چیزی را دانسته‌ای خود می‌دانیم که الله متعال آن را به ما آموخته باشد الله تعالی می‌فرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (الشوری: ۱۱) (ترجمه: چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست).

این مثالی درباره‌ی روش برخورد با اسماء و صفات الله در عقیده‌ی صحیح بیان گردد.

^۱ - صحیح مسلم نیشابوری (۱/۱۱۱، ۴۶۳)، سنن ابن ماجه (۱/۷۰، ۱۹۵).

۳- اعتقاد صحیح در توحید الوهیت (توحید در پرستش):

یکی از عقاید صحیح، یگانه دانستن الله متعال در عبودیت می باشد. نباید همراه الله متعال، اله دیگری را پرستش کرد؛ بلکه باید تمامی طاعتی را که الله متعال به آن امر فرموده چه واجب باشد چه مستحب، فقط برای الله واحد و بی شریک به انجام رساند؛ کسانی که دارای اعتقاد صحیح هستند: سجده به غیر الله نمی برند، طوافی به جا نمی آورند مگر به دور بیت العتیق و برای الله متعال، قربانی و نذر برای کسی نمی کنند مگر برای الله متعال، و به غیر الله قسم نخورده و بر غیر او توکل نمی کنند و کسی را به جز وی، برای طلب چیزی به دعا نمی خوانند؛ مجموعه ای این افعال، همان توحید الوهیت است.

الله متعال می فرماید: (وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا)
(النساء: ۳۶)

(ترجمه: الله را عبادت کنید و ذره ای به وی شرک نورزید).

و می فرماید: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) (الإسراء: ۲۳)

(ترجمه: پروردگارت حکم فرمود تا به جز وی را عبادت نکنید).

و می فرماید: (لَمَّا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا) (التوبة: ۳۱)

(ترجمه: امر نشدند، مگر به اینکه معبودی واحد را عبادت کنند).

و می فرماید: (وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (البینة: ۵)

(ترجمه: و امر نشدند، مگر این که به طور خالصانه و حق گرایانه، الله را عبادت کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند؛ و این است احکام ملت درست).

و می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات: ۵۶)

(ترجمه: جن و انس را خلق نکردیم جز برای عبادت خودم) معنای (عبادت)، یگانه شمردن می باشد.

ضد توحید، شرک به الله می باشد:

ضد توحید- والعیاذ بالله - شرک می باشد که بزرگترین گناه است.

الله تعالی می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (النساء: ۴۸)

(ترجمه: همانا الله شرک ورزیدن به خودش را نمی آمرزد و پایین تر

از آن را برای هر که بخواهد، می آمرزد و کسی که به الله شرک بورزد، افتراء به گناه بزرگی بسته است).

و می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ

يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء: ۱۱۶)

(ترجمه: همانا الله شرک ورزیدن به خودش را نمی آمرزد و پایین تر

از آن را برای هر که بخواهد می آمرزد و کسی که به الله شرک بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

و می فرماید: (حُتِّفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا

خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُخَطِّفُهُ الْطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ) (الحج: ۳۱)

(ترجمه: حق گرا بودن برای الله بدون شرک ورزیدن به وی، و کسی

که به الله شرک بورزد، مانند این است که از آسمان فرو افتاده و پرنده گان مردارخوار او را بریابند، یا اینکه باد او را در مکانی دور بیاندازد).

و می فرماید: (وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ

إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (لقمان: ۱۳)

(ترجمه: [یاد آور] وقتی که لقمان به پسرش پند می داد، گفت: ای

پسر عزیزم! به الله شرک نگو! شرک، همانا شرک، ظلمی بس بزرگ است).

الله تعالی بیان می دارد که شرک، همه ی اعمال را باطل و مشرک را

از امت اسلام خارج می کند؛ همان گونه که ذات تعالایش می فرماید: (وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (الأنعام: ۸۸)

(ترجمه: اگر شرک بورزند، آنچه را انجام داده اند مطمئناً باطل می -

شود).

و نیز می فرماید: (وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَتُنَّ

أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (الزمر: ۶۵)

(ترجمه: همانا بر تو و بر افراد قبل از تو وحی کردیم که اگر شرک بورزی، عَمَلَت باطل می‌شود و هر آینه از زیانکاران می‌شوی).

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که الله را ملاقات کند، بدون اینکه ذره‌ای به او شرک نورزیده باشد، داخل بهشت می‌شود، و کسی که او را ملاقات کند در حالی که ذره‌ای به وی شرک ورزیده باشد، داخل آتش [جهنم] می‌شود»^۱.

در صحیح بخاری (بخاری) از ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «هرکس بمیرد و شریکی برای الله را به دعا [و طلب چیزی] بخواند، وارد آتش [جهنم] می‌شود»^۲.

چه کسی مشرک است ؟

هر کس نوعی از انواع پرستش را برای غیر الله انجام دهد، مشرک و کافر می‌گردد.

دعا نباید از چیز یا کس دیگری به غیر از الله صورت بگیرد:

دعا عبادتی می‌باشد که الله به آن امر فرموده است و کسی که دست دعا فقط به سمت الله بلند کند، موحد است و کسی که غیر از الله را به دعا بخواند، به راستی شرک ورزیده است.

خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ) (یونس: ۱۰۶)

(ترجمه: کسی غیر از الله را که نه سود به تو می‌رساند و نه زیان، برای دعا [و طلب چیزی] بخوان، که اگر این کار بکنی، به راستی تو از ستمکاران خواهی شد).

^۱ - صحیح مسلم (۱/۶۶، ۲۸۰).

^۲ - صحیح بخاری (بخاری) (۴/۱۶۳۶، ۴/۲۲۲۷).

و می‌فرماید: (وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (المؤمنون: ۱۱۷)

(ترجمه: کسی که در کنار الله، معبودی دیگر را بخواند، برای [این کار خود] دلیلی نخواهد داشت و حسابش نزد پروردگارش می‌باشد، همانا او کافران را رستگار نمی‌کند).

و می‌فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (۱۸) (وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا) (۱۹) (قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا) (۲۰) (الجن)

(ترجمه: و همانا مساجد برای الله است، پس همراه الله کسی را به دعا مخوانید * و همانا وقتی بنده‌ی الله (پیامبر ﷺ) خواست برای عبادت بایستد، بر وی جمع شدند [تا وی را از عبادت باز دارند] * بگو: فقط پروردگار خود را برای دعا می‌خوانم و احدی را با او شریک نمی‌کنم).

و می‌فرماید: (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٌ كَتْفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ) (الرعد: ۱۴)

(ترجمه: دعای حق برای اوست و کسانی را که به جای او برای دعا می‌خوانند، ذره‌ای اجابت نمی‌کنند، مگر مانند کسی که دو کف دست خود را برای آب باز کند تا آن را به دهانش برساند و آب هرگز به دهانش نخواهد رسید و دعای کافران بی‌فایده است).

و می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ) (۲۰) (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ) (۲۱) (النحل)

(ترجمه: و کسانی را که به جای الله می‌خوانند، چیزی خلق نکرده‌اند و خود شان آفریده شده‌اند * مردگانند و زنده نیستند و حس نمی‌کنند چه زمانی برانگیخته می‌شوند).

و می‌فرماید: (فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ) (الشعراء: ۲۱۳)

(ترجمه: غیر الله، معبودی دیگر را به دعا مخوان که از عذاب شدگان می‌شوی).

و می‌فرماید: (يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ) (۱۳) (إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْكُمْ وَلَا يَنْبَغُكُمْ مِثْلُ خَبِيرٍ) (۱۴) (فاطر)

(ترجمه: شب را در روز بیرون فرو می‌برد و روز را در شب، و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام به میعادى معین می‌رود؛ این است الله پروردگار شما، [که] پادشاهی مخصوص اوست و آنان را که به جای وی به دعا می‌خوانید، مالک ذره‌ای از پوست هسته‌ای^۱ نمی‌باشند * و اگر آنها را بخوانید، خواندن شما را نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند، برایتان استجاب نمی‌کنند و در روز قیامت، شرکتان را منکر می‌شوند و مثل [الله] بسیار باخبر کسی به تو خبر نمی‌دهد).

و می‌فرماید: (وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضِرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ) (الزمر: ۳۸)

(ترجمه: و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است، البته می‌گویند: الله، بگو: آیا به آن کسانی که به جای الله می‌خوانید، نگرسته‌اید؟ اگر الله بخواهد ضرری به من برساند، آیا آنها دفع‌کننده‌ی ضررش می‌باشند؟ یا [اگر] بخواهد به من رحمتی برساند، آیا آنها مانع رحمتش می‌باشند؟ بگو: الله برای من کافی است، [و] توکل‌کنندگان بر او توکل می‌کنند).

و می‌فرماید: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۴) (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ

^۱ - قطمیر در زبان عربی به پوستی که روی هسته خرما می‌باشد، گفته می‌شود. (مترجم)

لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) (الاحقاف)

(ترجمه: بگو: آیا به آنچه که به جای الله می‌خوانید، نگریسته‌اید؟ به من نشان دهید آیا [چیزی] از زمین خلق کرده‌اند، یا سهمی در آسمان‌ها دارند؟ اگر راست می‌گویید، برای من کتابی بیاورید که پیش از این [آمده باشد] یا اثری از علم را بیاورید * و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که غیر الله را برای دعا می‌خواند [در حالی که خوانده شده] تا روز قیامت برای او استجابت نمی‌کند و آنها [خوانده شدگان] از دعایشان غافلند * و وقتی انسانها [در روز قیامت] حشر شدند، [خوانده شدگان] دشمن آنان [دعا کنندگان] می‌شوند و عبادت آنها را انکار می‌کنند).

در سنن نیز از نعمان بن بشیر ؓ آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: (الدعاء هو العبادة) «دعا خود عبادت است»^۱.

دشمنی بین پیامبران و قومشان، در توحید بود:

توحید (الوهِیة) دلیل دشمنی بین پیامبران با قومشان بوده است.

پیامبران برای تحقق این توحید فرستاده شدند:

الله بلند مرتبه پیامبران را برای بیان و دعوت به سوی این توحید فرستاده است و همراه آنان کتاب نازل فرمود، تا اقرار، توضیح، حجت و دلیلی برای این توحید باشد.

همان گونه که الله می‌فرماید: (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (النحل: ۳۶)

(ترجمه: و در بین هر امتی، رسولی برانگیخته‌ایم که الله را عبادت کنید و از طاغوت [طغیان کننده در برابر الله و دینش] اجتناب ورزید).

^۱ - سنن الترمذی (۲۹۶۹، ۵/۲۷۴) و (۳۲۴۷، ۵/۲۷۴) و (۳۲۷۲، ۵/۲۵۶)، سنن ابی داود (۱۴۸۱، ۱/۵۵۱)، سنن ابن ماجه (۲/۱۲۵۸، ۳۸۲۸).

و نیز می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) (الأنبياء: ۲۵)

(ترجمه: ما قبل از تو رسولی نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم: هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا عبادت کنید).

و می‌فرماید: (يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ) (النحل: ۲)

(ترجمه: فرشتگان را با وحی و به اراده‌ی خود، بر هر کس که بخواهد، نازل می‌کند تا این که بترسانند [و بگویند]: هیچ معبودی من نیست؛ پس، از [من] تقوا پیشه کنید).

پیامبران، دعوت خود به سوی الله را با این توحید شروع می‌کردند:

دعوت پیامبران به سوی الله با این شعار آغاز می‌شد؛ آن گونه که همه‌ی فرستادگان الله، به قومشان می‌گفتند: (اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ) (الأعراف: ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵)

(ترجمه: الله را عبادت کنید! هیچ معبودی غیر از او، برای شما نیست).

این سخن کلام همه پیامبران بوده است، از جمله: نوح، هود، صالح، شعیب و ... صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

و الله می‌فرماید: (وإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۱۶) (إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (۱۷) (العنكبوت)

(ترجمه: و به یاد آور ابراهیم را هنگامی که به قومش گفت: الله را عبادت کنید و از او بترسید، این برای شما بهتر است اگر بدانید * جز این نیست که به جای الله، بتان را می‌پرستید و دروغ می‌بندید. آنان را که به جای از الله می‌پرستید، نمی‌توانند به شما روزی دهند. پس، از نزد الله روزی بخواهید و او را عبادت کنید و شکر وی را به جا آورید، به سوی او باز گردانیده خواهید شد).

و الله از کلام پیامبرش یوسف علیه السلام می‌فرماید: (يا صَاحِبِی السَّجْنِ اَرَّيَا بِمُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمِ اللّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (۳۹) (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ اِنْ اِلْحٰكُمُ اِلَّا لِلّٰهِ اَمَرَ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِيَّاهُ ذٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیْمُ وَلَکِنَّ النَّاسَ لَا یَعْلَمُوْنَ) (۴۰) (یوسف)

(ترجمه: ای دو زندانی همراهم! آیا معبودان پراکنده بهترند یا الله یکتای غالب؟) * غیر از الله، چیزی را عبادت نمی‌کنید به جز نامهایی را که خود و پدرانتان آنها را قرار داده‌اید [و] الله برای آن هیچ دلیلی نفرستاده است؛ فرمانروایی‌ای وجود ندارد، مگر برای الله؛ امر فرمود [ه است که]: عبادت نکنید مگر خودش را، این دین درست است ولی بیشتر انسانها نمی‌دانند).

مشرکان نمی‌توانند برای شرکشان حجت و دلیل بیاورند:

مشرکان هیچ مدرک و سندی برای اثبات شرکشان ندارند. نه عقل سلیمی آن را تأیید می‌کند و نه نقل صحیحی که از پیامبری رسیده باشد. الله می‌فرماید: (وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ) (الزخرف: ۲۵)

(ترجمه: از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس: آیا به غیر از [الله] گسترده مهر، معبودانی قرار دادیم تا عبادت شوند).

یعنی هیچ پیامبری، به عبادت هیچ معبودی به غیر از الله، دعوت نداده است؛ بلکه از اولین آنها تا آخرین شان، فقط به عبادت الله یگانه ی بی شریک، دعوت داده‌اند.

الله برای رد شرک مشرکان استدلال عقلی نیز آورده است و می‌فرماید: (قُلْ اَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ اَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ اِثْنُوْنِیْ بِكِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ هٰذَا اَوْ اَثَارٍ مِّنْ عِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ) (الاحقاف: ۴)

(ترجمه: بگو: آیا به آنچه که به جای الله برای دعا می‌خوانید، نگرسته‌اید؟ به من نشان دهید آیا [چیزی] از زمین خلق کرده‌اند، یا مشارکتی

در آسمانها دارند؟ اگر راست می گوئید برای من کتابی بیاورید که پیش از این [آمده باشد] یا اثری از علم).

این دلیلی عقلی است برای این که عبادت هر چیزی به غیر از الله، باطل می باشد، چنان که وقتی چیزی خلق نکرده اند و در خلق چیزی مشارکت نداشته اند و تمامی این افعال، فقط توسط الله انجام گرفته است، چگونه اجازه ی عبادت آنها وجود دارد؟ بعد از این دلیل عقلی، الله دلیل نقلی این کار را نفی می فرماید، به طوری که در هیچ کتاب نازل شده ای و توسط هیچ رسول فرستاده شده ای، دعوتی به سوی این شرک وجود نداشته است. و از آنجا که برای مشرکان هیچ دلیل و حجتی وجود ندارد، آنها را در آتش جهنم جاودانه می گرداند، که البته بد جایگاهی است.

از آنچه بیان کردیم، معلوم می شود که توحید، اولین واجبات و مهمترین مسائل می باشد؛ چرا که الله دینی به غیر از آن را نمی پذیرد .

۴- اعتقاد صحیح در ارکان شش گانه‌ی ایمان:

از جمله اعتقادات صحیح و واجب برای هر مسلمان:
ایمان به الله، فرشتگانش، کتابهایش، فرستادگانش، برانگیخته شدن
بعد از مرگ و ایمان به تقدیر می‌باشد.

الف) ایمان به الله :

متضمن اقرار به توحید ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات می‌باشد،
که پیشتر آن را بیان کردیم.

ب) ایمان به فرشتگان:

یعنی تصدیق وجود فرشتگان، نامه‌ایشان و کارهای که برای ما بیان
شده است؛ الله تعالی می‌فرماید: (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ
كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ) (البقرة: ۲۸۵)

(ترجمه: رسول به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده است، ایمان
آورد و مؤمنان [نیز] همه به الله و ملائکس و کتابهایش و رسولانش ایمان
آوردند).

و می‌فرماید: (أَلَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
وَلَسَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ) (البقرة: ۱۷۷)
(ترجمه: نیکی این نیست که صورتهایتان را به سوی مشرق و مغرب
بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که شخص به الله و روز قیامت و ملائک و
کتاب(قرآن) و انبیاء ایمان بیاورد).

در صحیح مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه در حدیثی طولانی آمده
است که جبرئیل علیه السلام از محمد صلی الله علیه و آله سوال فرمود، ایمان چیست؟ او جواب داد:

ایمان آوردن به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز قیامت و ایمان به تقدیر و خیر و شر آن^۱.

وصف فرشتگان:

الله تعالی در کتابش آنان را اینگونه توصیف می‌فرماید: (وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ) (۱۹) (يَسْبُحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ) (۲۰) (الأنبياء)

(ترجمه: هر آنکه در آسمانها و زمین می باشد از آن اوست؛ کسانی که نزد او هستند، از عبادتش گردن کشی نمی‌کنند و وامانده نمی‌شوند * شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی نمی‌نمایند).

(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (الأنبياء: ۲۷) (ترجمه: بلکه آنها بندگان گرامی هستند * در هیچ سخنی به الله پیش دستی نمی‌کنند و به فرمان وی عمل می‌کنند).

همچنین می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْبُحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ) (سجده واجب دارد) (الأعراف: ۲۰۶) (ترجمه: کسانی که نزد پروردگار تو هستند از عبادت وی گردنکشی نمی‌کنند و او را به پاکی یاد می‌کنند و به [تخصیص]، او را سجده می‌نماید).

ملائکه، بندگان الله هستند:

آنان بندگان الله تعالی هستند و از عظمترین مخلوقاتش می‌باشند، ولی ذره‌ای شایسته‌ی عبادت شدن نمی‌باشند؛ و الله تعالی می‌فرماید: (وَيَوْمَ

^۱ - صحیح مسلم نیشابوری (۱/۲۸، ۱۰۲)، سنن الترمذی (۵/۶، ۲۶۱۰)، سنن ابی داود سیستانی (۴/۳۵۹، ۲۶۹۷)، سنن ابن ماجه قزوینی (۱/۲۴، ۶۳)

يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰) (قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ) (۴۱) (سبأ)

(ترجمه: و روزی که همه‌ی آنها را محشور می‌کند، سپس به ملائکه می‌فرماید: آیا آنها شما را عبادت می‌کردند * [در جواب] می‌گویند: پاک هستی تو، کارساز ما تو هستی نه ایشان، بلکه جنها را عبادت می‌کردند، و بیشترشان به آنان ایمان داشتند).

و می‌فرماید: (وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَاباً أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (آل عمران: ۸۰)

(ترجمه: و [او] به شما امر نمی‌کند که ملائکه و پیامبران را به خدایی بگیرید، آیا بعد از آنکه مسلمان شدید، به کفر فرمانتان دهد؟).

خلقت فرشتگان:

در صحیح مسلم از عایشه رضی‌الله‌عنها آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «فرشتگان از نور خلق شده‌اند و جنها از شراره‌ی آتش و انسان [نیز] از آنچه که پیشتر برایتان وصف شد»^۱.

یکی از ویژگی هایشان داشتن بال می‌باشد که بعضی از آنها دارای بالهای دو به دو و بعضی سه به سه و بعضی چهار به چهار می‌باشند؛ الله تعالی می‌فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرَبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (فاطر: ۱) (ترجمه: ستایش مخصوص الله است [که] آفریننده آسمانها و زمین می‌باشد، رسول‌کننده‌ی ملائکه‌ای است [که] دارای بالهای دو به دو و سه به سه

^۱ - صحیح مسلم ۸/۲۲۶ (۷۶۸۷).

و چهار به چهار می‌باشند، در آفرینش هر چه را بخواهد زیاد می‌کند؛ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است).

و در صحیح بخاری (بخارایی) از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل را دیدم که ششصد بال داشت»^۱.

قدرت آنها در شکل دادن به خودشان:

الله تعالی به آنها قدرت داده است تا به چیزهای زیبا و نیکو تغییر شکل دهند؛ همان گونه که جبرئیل علیه السلام در مقابل مریم (علیها السلام) خود را به شکل بشری آراسته، نمایان ساخت و همچنین ملائکه‌ای که در مقابل ابراهیم علیه السلام، به شکل مهمانانی بزرگوار ظاهر شدند و نیز فرشتگان عذاب که در مقابل حضرت نوح علیه السلام ظاهر شدند و ...

پاسخ بر این سخن مشرکان که فرشتگان دختران الله می‌باشند:

مشرکان به پندار غلطشان می‌گفتند: فرشتگان دختران الله تعالی می‌باشند. الله برتر از آن ست که مشرکان به شکلی عظیم و بزرگ، به او افترا بندند. الله تعالی در این مورد می‌فرماید: (وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) (۲۶) (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (۲۷) (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ) (۲۸) (الأنبياء) (ترجمه: و می‌گویند: [الله] گسترده مهر، فرزندی گرفته است؛ پاک است او؛ بلکه آنها بندگان گرامی هستند * در هیچ سخنی به الله پیش دستی نمی‌کنند و به فرمان وی عمل می‌کنند * گذشته و آینده شان را می‌داند، و شفاعت کسی را نمی‌کنند مگر کسی که [الله] از او خشنود شده است و آنها از خشیه^۲ الله هراسان هستند).

^۱ - صحیح بخاری (۳۰۶۰، ۴۵۷۵، ۴۵۷۶)، صحیح مسلم (۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲).

^۲ - خشیه به معنای ترس از لیهت و عظمت می‌باشد. (مترجم).

و می فرماید: (فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ) (۱۴۹) (أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ) (۱۵۰) (أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ) (۱۵۱) (وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (۱۵۲) (أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ) (۱۵۳) (مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (۱۵۴) (أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (۱۵۵) (أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ) (۱۵۶) (فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۱۵۷) (الصفافات)

(ترجمه: از آنها توضیح بخواه: آیا پروردگارت دختر دارد و آنها پسر؟ * آیا ملائکه را مونث آفریدیم و آنها شاهد [آن] بودند؟ * آگاه باش که آنها به دروغ می گویند: * الله فرزندی گرفته است و به راستی که آنها دروغگویانند * آیا دختران را بر پسران برگزید، شما را چه شده است، چگونه قضاوت می کنید؟ * آیا نمی اندیشید؟ * یا [اینکه] نزد شما حجتی واضح وجود دارد * پس دلایل خود را بیاورید اگر راست می گوئید).

سپس الله از قول ملائکه می فرماید:

(وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ) (۱۶۴) (وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ) (۱۶۵) (وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ) (۱۶۶) (الصفافات)

(ترجمه: و هر یک از ما جایگاه معینی دارد * و ما به صف ایستاده ایم * و تسبیح می گوئیم).

جبرئیل علیه السلام:

از جمله ی آن ملائکه، حضرت جبرئیل علیه السلام می باشد که امین وحی است و الله تعالی می فرماید: (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (البقرة : ۹۷)

(ترجمه: بگو: چه کسی دشمن جبرئیل است؟ و همانا او، به اذن الله، بر قلبت نازل شده است).

و پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که به پشت خوابیده بود، او را دید که ششصد بال دارد و عظمت خ لفتش افق را پوشانده است. و همچنین در شب معراج، او

را دوباره در آسمان دید. الله تعالى در این مورد می‌فرماید: (وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ) (۱۳) (عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ) (۱۴) (عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ) (۱۵) (النجم)

(ترجمه: او را یکبار دیگر دیده بود * نزدیک سدره المنتهی * بهشت [بصورت] آرامگاه، آنجا قرار دارد).

تنها دو مرتبه، او را به شکل واقعی‌اش دید. در اغلب اوقات، او را به شکل سرداری زیبا می‌دید.

الله درباره ی جبرئیل ﷺ می‌فرماید: (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) (۱۹) (ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ) (۲۰) (مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ) (۲۱) (وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ) (۲۲) (وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ) (۲۳) (التکویر)

(ترجمه: همانا آن [قرآن]، گفتار [فرشته‌ی] فرستاده شده‌ی گرامی می‌باشد * با قدرت، نزد [الله] صاحب عرش [و] باوقار * فرمانروای آنجا [ملکوت آسمانها و] امانتدار [وحی است] * و یار شما [پیامبر] دیوانه نیست * و همانا [یار شما] آن [فرشته] را در کرانه‌ی آشکار آسمان دید).

میکائیل ﷺ :

میکائیل ﷺ به فرمان الله تعالى مسؤول نزول قطرات [برف و باران] و مسائل مربوط به آن است.

امام احمد از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که: پیامبر ﷺ به جبرئیل فرمود: «من هرگز ندیدم که میکائیل بخندد؟ او در جواب گفت: میکائیل از زمانی که آتش [جهنم] خلق شد، [دیگر] نخندید»^۱.

الله تعالى در مورد میکائیل می‌فرماید: (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) (البقرة: ۹۸)

(ترجمه: چه کسی دشمن الله و ملائکش و رسولانش و جبرئیل و میکائیل است؟ پس همانا الله دشمن کافران می‌باشد).

^۱ - السلسلة الصحيحة شيخ آلبنی (۶/۴۲، ۲۵۱۱) و قال حسن، مسند احمد (۲۱/۵۵، ۱۳۳۴۳).

اسرافیل علیه السلام :

اسرافیل علیه السلام فرشته ای که مسؤول صور می باشد و سه بار به دستور پروردگار عزوجل در آن می دمَد: نَفْخُ الْفَزَعِ^۱، وَنَفْخُ الصَّعَقِ^۲، وَنَفْخُ يَرْخَاسْتِن برای پروردگار جهانیان.

این سه بزرگوار، ملائکه ای هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله در دعای نماز عشاء خود، آنها را یاد کرده است؛ آنجا که می فرماید: «خداوندا! پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، خالق آسمانها و زمین، عالم دنیای دیده و نادیده، تو هستی که بین انسانها در آنچه که اختلاف دارند، حکم می کنی، از روی حق در مورد آنچه که بر آن اختلافی وجود دارد، هدایت بفرما، همانا که هر که را بخواهی به راه راست هدایت می کنی»^۳.

در سنن نسائی از مادر مان عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوندا! پروردگار جبرئیل و میکائیل، پروردگار اسرافیل، از گرمای آتش [جهنم] و عذاب قبر به تو پناه می برم»^۴.

مَلَكُ الْمَوْتِ علیه السلام :

مَلَكُ الْمَوْتِ فرشته ی قبض روح می باشد. الله تعالی می فرماید: (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (السجدة: ۱۱)

^۱ - «فَزَعٌ» به معنی شدت ترس و وحشت می باشد که با شروع علامتهای بزرگ قیامت آغاز می شود. (مترجم)

^۲ - «صَّعَقٌ» به معنی مرگ ناگهانی می باشد و زمانی است که تمامی موجودات کائنات می میرند. (مترجم)

^۳ - صحیح مسلم (۲/۱۸۵، ۱۸۴۷)، سنن ابن ماجه (۱/۲۳۱، ۱۳۵۷).

^۴ - سنن النسائی - بأحكام الألبانی (۸/۲۷۸، ۵۵۱۹) و شیخ آلبانی گفته است: حدیث صحیح است.

(ترجمه: بگو: ملک الموت که بر شما گمارده شده است، جانشان را می‌ستاند، آن گاه به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شود).

ملائکة می محافظت اللہ :

برخی از فرشتگان، مسؤول حفظ بشر در تمامی حالاتش می‌باشند؛ چه آن بشر مقیم باشد و چه در سفر، چه خواب باشد و چه بیدار؛ الله تعالی می‌فرماید: (سَوَاءٌ مِّنْ أَسَرِّ الْقَوْلِ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ وَسَارٍ بِالنَّهَارِ) (۱۰) (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا يُقَوْمُ حَتَّى يَغْيِرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ) (۱۱) (الرعد)

(ترجمه: [برای] هر یک از شما که سخن را بیوشاند و [یا] آن را آشکار کند، یکسان است و [همچنین] آن که در شب، پنهان است و [یا] در روز راه می‌رود * برای آن [بشر]، فرشتگانی پی‌درپی آینده وجود دارد [که] از پیش و از پس وی، به فرمان الله او را حفظ می‌کنند؛ همانا الله حالتی از قومی را تغییر نمی‌دهد تا وقتی آنچه در ضمیر ایشان است را [خود] تغییر دهند، و چنانچه عقوبتی را برای قومی اراده فرماید، بازگرداندنی برای آن وجود ندارد و بجز او [الله] برای آنها کار سازنده‌ای وجود ندارد).

ابن عباس رضی الله عنہ در مورد آیه ی : (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ) می‌گوید: «آنها ملائکة‌ای هستند که از پس و پیش، انسان را محافظت می‌کنند و وقتی قدر شخص می‌آید، او را تنها می‌گذارند»^۱.

کرام الکاتبین (نویسندگان گراتقدر) علیهم السلام:

«کرام الکاتبین» فرشتگانی هستند که اعمال خوب و بد انسان را، ضبط و یادداشت می‌کنند.

^۱ - تفسیر ابن کثیر و تفسیر طبری ذیل آیه.

الله تعالی می‌فرماید: (وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ) (۱۰) (كَرَاماً كَاتِبِينَ) (۱۱) (يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ) (۱۲) (الإنفطار)

(ترجمه: همانا برای شما نگهبانانی گذاشته شده است * نویسندگان گرانقدر * آنچه را انجام می‌دهید، می‌دانند).

زیاد بودن ملائکه ﷺ :

پیامبر ﷺ فرموده است: «بیت المعمور در آسمان است و هر روز هفتاد هزار ملائکه وارد آن می‌شوند - و در روایتی: در آن نماز می‌خوانند - و بعد از آن، [به دلیل کثرت ملائکه‌ای که وارد آن می‌شوند] به آن بر نمی‌گردند»^۱.

کسی که ملائکه را منکر شود، کفر ورزیده است:

به اجماع مسلمانان، کسی که ملائکه را منکر شود، کافر است؛ الله تعالی می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء: ۱۳۶)

(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و رسول او و آن کتابی که پیش از این فرو فرستاده است، ایمان آورید و هر کس به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز آخر کفر بورزد، همانا به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

ج: ایمان به کتب نازل شده :

^۱ - صحیح بخاری (۳/۱۱۷۳، ۳۰۳۵)، صحیح مسلم (۱/۹۹، ۴۲۹) و (۱/۱۰۳، ۴۳۴).

الله تعالی با هر فرستاده اش کتابی نازل فرموده است، همان گونه که می فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (الحديد : ۲۵)

(ترجمه: همانا با رسولان خود روشنایی فرستادیم و همراه آنان، کتاب و میزان نازل کردیم تا در بین مردم عدل برپا کنند).
و می فرماید: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (البقرة: ۲۱۳)

(ترجمه: مردم یک گروه بودند؛ تا اینکه الله پیامبران را بشارت دهند و بیم دهنده مبعوث کرد، و کتاب را همراه ایشان نازل فرمود تا [آن کتاب] میان اختلافات مردم حکم کند، و کسانی که به ایشان کتاب داده شد، با آن مخالفت نکردند، مگر از روی حسد [و البته] بعد از اینکه برای آنها روشنی آمد، پس الله تعالی، مؤمنان را در حقی که اختلاف داشتند، به اراده‌ی خود هدایت فرمود؛ الله هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می فرماید).

ما نیز به همه ی این کتابها ایمان آورده و می دانیم که همه ی آنها از جانب الله تعالی می باشند؛ الله تعالی می فرماید: (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (البقرة: ۱۳۶)

(ترجمه: بگوئید: ایمان آوردیم به الله و آنچه که بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [وی] نازل شد و به آنچه که به موسی و عیسی داده شد و آنچه که به پیامبران از [طرف] پروردگارشان داده شد، هیچ کدام از آنها را از دیگران جدا نکرده و ما تسلیم امر او [الله] هستیم).

و می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء: ۱۳۶)

(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و رسول او و آن کتابی که پیش از این فرو فرستاده است، ایمان آورید و هر کس به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش و روز آخر کفر بورزد، به گمراهی دور [و درازی] گمراه شده است).

و می‌فرماید: (وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ) (الشوری: ۱۵)

(ترجمه: و بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که الله نازل فرموده است).

و می‌فرماید: (الم) (۱) (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (۲) (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (۳) (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (۴) (البقرة)

(ترجمه: الم * این کتاب که هیچ شبهه‌ای در آن نیست، هدایتی است برای متقیان * کسانی که ایمان آورده‌اند به عالَم پنهان و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند * و کسانی که ایمان آورده‌اند به آنچه که بر تو نازل شده است و آنچه که قبل از تو نازل شده است و به آخرت یقین دارند).

کتابهای نازل شده، کلام الله تعالی می‌باشند:

ایمان می‌آوریم که این کتابها، کلام الله عزوجل می‌باشند و سخن و گفته‌ی کسی غیر از او نیست و الله تعالی توسط آنها بر اساس اراده ی خودش، به حق سخن گفته است.

انواع وحی:

گونه ای از آن، از پس حجاب و پرده‌ای بود و بدون واسطه با پیامبر سخن گفت ، الله تعالی می‌فرماید: (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ) (الأعراف: ۱۴۳)

(ترجمه: و وقتی موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با وی

سخن گفت).

و می‌فرماید: (قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي)
(الأعراف: ۱۴۴)

(ترجمه: گفت ای موسی! همانا من تو را از میان انسانها، با پیغام-

های خود و با شنوایدن سخنم، برگزیدم).

نوع دیگر، این گونه است که الله تعالی فرستاده‌ای از نوع ملائکه بر

می‌گزید و به او فرمان می‌داد تا سخنش را به پیامبری از نوع بشر برساند. الله
تعالی فرموده است: (وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَى حَكِيمٍ) (الشوری: ۵۱)

(ترجمه: برای هیچ بشری ممکن نیست تا الله با او سخن گوید، مگر

به اشارت یا از پشت پرده یا فرشته‌ای بفرستد تا آنچه را که [الله] خواسته است،
به اذن الله نازل کند، همانا او بلند مرتبه و با حکمت است).

ایمان به قوانینی، که در کتب آمده است:

ایمان به کتب، مستلزم ایمان به قوانینی است که در آن کتب وجود

دارد و آن قوانین بر هر امتی که نازل می‌شد، بر آنها واجب بوده و باید از آن
اطاعت می‌کردند و توسط آن، حکم صادر می‌کردند.

کتابهای آسمانی، همدیگر را تصدیق می‌کنند:

این کتابها یکدیگر را تصدیق کرده و تکذیب نمی‌کنند.

منسوخ شدن بعضی از کتابها توسط کتابهایی دیگر، از روی حق:

بعضی از این کتابها، بعضی دیگر را منسوخ می‌کنند. به طور مثال،

بعضی قوانین تورات را انجیل منسوخ کرد؛ الله تبارک و تعالی از زبان عیسی
ﷺ می‌فرماید: (وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ
عَلَيْكُمْ) (آل عمران: ۵۰)

(ترجمه: و تصدیق کننده‌ی آنچه پیش از من، در تورات بوده است می‌باشم و [نیز] برای آنکه چیزهایی را که بر شما حرام شده بود، حلال کنم).
و مثال بارز دیگر اینکه: قرآن کتابهای آسمانی قبل از خودش را منسوخ گردانده است.

همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا) (المائدة: ۴۸).

(ترجمه: تصدیق کننده آنچه پیش از تو است و [همچنین] نگهدارنده).
وقال تعالی: (وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (القلم: ۵۲)
(ترجمه: و آن پندی برای جهانیان است).

باید در نظر داشت که ایمان به کتابهای الله تعالی، هم شامل مسائل اجمالی است و هم تفصیلی.

اسامی کتابهای الله متعال:

الله تعالی اسم بعضی از کتب را جداگانه آورده است؛ به طوری که کتابی را که بر موسی (علیه السلام) نازل فرمود، تورات و بر عیسی (علیه السلام) انجیل و بر داود (علیه السلام) زبور نامید و در انتها قرآن را هم بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل فرمود.

الله تعالی از صحف ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) نیز یاد می‌کند.
ما به این کتابهای نامبرده و کتابهای دیگر آسمانی، ایمان داریم. الله تعالی می‌فرماید: (وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ) (الشوری: ۱۵)
(ترجمه: و بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که الله نازل فرموده است).

قرآن کریم، آخرین کتاب است:

قرآن کریم که بر پیامبر ما محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است، آخرین کتاب آسمانی می‌باشد و هیچ کتابی بعد از آن نخواهد آمد.

قرآن، منسوخ کننده تمامی کتب می‌باشد:

قرآن منسوخ کننده‌ی تمامی کتب پیشین است و برای تمامی انسانها و جنها می‌باشد؛ الله تعالی می‌فرماید: (وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (القلم: ۵۲)
(ترجمه: و آن نیست جز پندی برای جهانیان).

قرآن شامل تمام نیازمندی‌های مردم می‌باشد:

قرآن شامل تمام چیزهایی است که مردم در دین و دنیا به آن نیاز دارند؛ الله تعالی می‌فرماید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (المائدة: ۳)

(ترجمه: امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و برای شما به دین اسلام راضی شدم، پس هر کس از روی گرسنگی ناچار شود، بدون این که به گناه تمایل داشته باشد، پس الله آمرزنده و مهربور می‌باشد).

قرآن، معجزه است:

معجزه‌ای که کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد؛ الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (الإسراء: ۸۸)

(ترجمه: بگو: اگر انس و جن جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نمی‌آورند؛ حتی اگر بعضی از آنها بعضی دیگر را پشتیبانی کنند).

و الله تعالی می‌فرماید: (لَأَيُّهَا الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت: ۴۲)

(ترجمه: باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد، [و] از [سوی] فرزانه‌ی ستوده، فرو فرستاده شده است).

قرآن، محافظت می‌شود:

قرآن، از کم و زیاد شدن حفظ می‌شود؛ الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (الحجر: ۹)
 (ترجمه: همانا ما خود قرآن را فرو فرستادیم و خودمان از آن محافظت می‌کنیم).

د- ایمان به پیامبران:

تصدیق قطعی این مسأله است که الله تعالی در بین هر امتی، رسولانی فرستاد تا امتشان را به عبادت الله واحد بی‌شریک دعوت دهند و به هر آنچه به جای الله تعالی پرستش می‌شود، کافر شوند.
 همگی آن پیامبران راستگو، تأیید شده، درستکار، راشد(کسانی که کفر و گناهان کبیره و صغیره نزد آنها زشت می‌باشد)، بزرگوار، پرخیر و برکت، متقی‌ترین و امین‌ترین و هدایت شده و هدایت دهنده [به اذن الله] بودند و رسالت الله تعالی را ابلاغ می‌کرده‌اند.

الله تعالی ابراهیم (علیه السلام) را خلیل خود قرار داد و محمد (ﷺ) را نیز برای خود خلیل گرفت، با موسی (علیه السلام) سخن گفت و ادریس را مقام بالایی داد و عیسی (علیه السلام) را عبد و رسول خود نمود و به دستور خودش، او را در حالی که روح و جانی از طرف وی بود، در رحم مریم علیها السلام آفرید.

برتری بین پیامبران:

و الله تعالی بعضی از پیامبران را نسبت به بعضی، فضیلت بیشتری بخشید و درجه بعضی را بالاتر برد؛ به طوری که محمد (ﷺ) را سرور فرزندان آدم در روز قیامت قرار داده و هیچ فخری بر وی نخواهد بود.

پیامبران در دعوت به اصل دین یکسان بودند:

دعوت اولین تا آخرین پیامبران، بر یک اصل دین اتفاق داشت و آن، توحید به الله تعالی می‌باشد و شامل توحید الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات است؛ الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران: ۱۹) (ترجمه: همانا دین نزد الله، اسلام است).

و همچنین می‌فرماید: (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (آل عمران: ۸۵) (ترجمه: و کسی که غیر از اسلام دینی برگزیند، از وی قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران می‌باشد).

از زبان نوح (علیه السلام) می‌فرماید: (وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (یونس: ۷۲)

(ترجمه: به من فرمان داده شده است تا از مسلمانان باشم).
از زبان موسی (علیه السلام) می‌فرماید: (يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ) (یونس: ۸۴) (ترجمه: ای قوم [من] اگر به الله ایمان آورده‌اید، پس بر او توکل کنید، اگر از مسلمانان هستید).

از زبان بلقیس که با سلیمان (علیه السلام) صحبت می‌کرد، می‌فرماید: (رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (النمل: ۴۴) (ترجمه: پروردگارا! همانا من به خودم ظلم کرده‌ام و [حالا] همراه سلیمان، به پروردگار جهانیان اسلام آوردم).

والله تعالی می‌فرماید: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) (الشوری: ۱۳)

(ترجمه: از دین آنچه را برای شما مقرر فرمود، همان است که نوح را به آن فرمان داد و آنچه به تو وحی کرده‌ایم و آنچه امر کردیم به ابراهیم و موسی و عیسی [این است] که دین را برپای دارید و در آن متفرق نشوید. به

مشرکان آنچه را که آنها را به آن دعوت می‌دهی گران آمد؛ الله هر که را بخواهد به سمت خویش بر می‌گزیند و هر که به سوی او باگردد، هدایت [ش] می‌فرماید).

فرق بین رسول و نبی:

نبی کسی است که الله تعالی به او وحی می‌کند و با آن وحی، آگاه شده و به شریعت قبل از خود عمل می‌کند و برای دعوت، به تبعیت از دستور الله تعالی به سوی کسی مبعوث نمی‌شود. ولی رسول علاوه بر موارد قبلی، از طرف پروردگار خویش برای افرادی که بر خلاف امر الله تعالی رفتار می‌کنند، فرستاده شده و رسالت می‌یابد.

مجاهد رحمه الله گفته است: «نبی کسی است که بر او سخن و وحی نازل می‌شود؛ ولی [سوی کسی] ارسال نمی‌شود»^۱ هر رسولی، نبی می‌باشد ولی هر نبی، رسول نمی‌باشد.

اسامی رسولان و پیامبران:

الله تعالی اسم بعضی از آنها را بیان فرموده است؛ از جمله: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، شعیب، یونس، موسی، هارون، الیاس، زکریا، یحیی، یسع، ذالکفل، داود، سلیمان، ایوب و نوادگانش، عیسی و محمد صلی الله علیهم اجمعین و سلم.

الله تعالی قصص و اخبار پر محتوا و پند آموز آنها را بیان فرموده است: (وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا) (النساء: ۱۶۴)

(ترجمه: و رسولانی که پیش از این، داستان آنها را بر تو گفته بودیم و رسولانی که به تو داستان آنها را نگفتیم، و الله با موسی سخن گفت).

^۱ - تفسیر الطبری ذیل تفسیر آیه‌های ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی مریم.

به تمامی آنها ، به همان صورت که الله تعالی بر شمرده است و به طور اجمالی، به همان صورت که الله تعالی مجمل از آنها سخن گفته است، ایمان می‌آوریم.

رسولان و انبیاء، بشری بودند که الله با دادن رسالت و نبوت به آنها، ایشان را اکرام نمود:

ایمان می‌آوریم که تمامی پیامبران بشری مخلوق بوده و در آنها ذره‌ای از خصائص ربوبیت وجود نداشته است؛ خداوند می‌فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (الکہف: ۱۱۰)

(ترجمه: بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ به من وحی می‌شود که معبود شما، معبودی است یکتا؛ پس کسی که امید دیدار پروردگارش را دارد، باید کار پسندیده انجام دهد و در عبادت پروردگار خویش چیزی را شریک نکند).

و می‌فرماید: (قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (إبراهیم: ۱۱)

(ترجمه: رسولان‌شان به آنها گفتند: ما فقط بشری مثل شما هستیم ؛ ولی الله بر هر کدام از بندگان‌ش که بخواهد، منت می‌نهد و برای ما ممکن نیست که حجتی برای شما بیاوریم مگر به حکم الله؛ و مؤمنان باید بر الله توکل کنند).

و می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا) (الفرقان: ۲۰)

(ترجمه: قبل از تو، رسولانی نفرستادیم مگر اینکه آنها غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند؛ و بعضی از شما را برای بعضی دیگر آزمایشی قرار داده‌ایم [تا معلوم شود] آیا صبر می‌کنید؟ و پروردگار تو بیناست).

و می‌فرماید: (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ) (الأنعام: ۵۰)

(ترجمه: بگو: به شما نمی‌گویم که خزائن الله نزد من است. و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ای هستم. از چیزی جز آن چه بر من وحی شده است، پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا کور و بینا یکسان هستند؟ پس چرا تفکر نمی‌کنید؟).

و می‌فرماید: (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْرَثْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (الأعراف: ۱۸۸)

(ترجمه: بگو: برای خودم نفع و ضرری را مالک نیستم مگر آنچه را که الله بخواهد و اگر علم غیب می‌دانستم، از خیر برای خودم بیشتر جمع می‌کردم و بدی به من نمی‌رسید، من فقط بشارت دهنده و ترساننده‌ای برای مؤمنان هستم).

رسولان و انبیاء، بندگان الله بودند:

ایمان می‌آوریم که پیامبران از بندگان الله تعالی بوده‌اند که الله آنها را با دادن رسالت، اکرام فرمود و درجات بالای بندگی را به آنها عطا کرد و در حد خودشان آنها را ثنا فرمود.

پیامبر ما محمد ﷺ آخرین پیامبران است:

ایمان می‌آوریم که الله تعالی، پیامبری را با رسالت محمد ﷺ برای دو موجود انس و جن به اتمام رساند؛ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا) (الأعراف: ۱۵۸)

(ترجمه: بگو ای مردم! من فرستاده‌ی الله برای همگی شما می‌باشم).

و می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (الانبیاء: ۱۰۷)

(ترجمه: و ما تو را رحمتی برای جهانیان فرستادیم).

و می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (سبأ: ۲۸)

(ترجمه: ما تو را نفرستادیم جز [اینکه] برای همه ی انسانها بشارت دهنده و ترساننده‌ای باشی؛ ولی بیشتر انسانها نمی‌دانند).

الله تعالی ما را باخبر فرموده است که: از پیامبران پیشین عهد گرفته است که اگر پیامبر ما را درک کردند، از او تبعیت کنند و این خود دلیلی واضح است که او ناسخ و ختم تمامی رسالات گذشته می باشد. الله تعالی می‌فرماید: (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) (۸۱) (فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (آل عمران: ۸۲)

(ترجمه: و آن گاه که الله از پیامبران پیمان گرفت؛ چنانچه به شما کتاب و حکمتی دادم، پس از آن رسولی می‌آید که تصدیق کننده‌ی آنچه نزد شماست می‌باشد، حتماً به او ایمان آورید و حتماً او را یاری دهید؛ [الله] فرمود: آیا اقرار کردید و عهد ما را بر این کار گرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم؛ پس گواهی دهید و من [نیز] با شما از گواهی دهندگانم * پس هرکس بعد از آن برگردد، آنان همان فاسقان هستند).

بشارت رسولان به مبعوث شدن محمد ﷺ :

فرستادگان الله صلوات الله و سلامه اجمعین، به رسالت محمد ﷺ بشارت دادند؛ الله تعالی می‌فرماید: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) (الصف: ۶)

(ترجمه: و وقتی عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده‌ی الله به سوی شما [و] تصدیق کننده‌ی آنچه پیش از من یر تورات بود،

می‌باشم و بشارت دهنده‌ی رسولی [که] بعد از من می‌آید [و] اسمش احمد^۱ است، می‌باشم؛ پس وقتی [احمد] با [دلایلی] واضح به [نزد] آنها آمد، گفتند: این سحری آشکار است).

و می‌فرماید: (وَأَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) (۱۵۶) (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) (۱۵۷) (الأعراف) (ترجمه: برای ما در این دنیا و در آخرت [نیکی مقدر فرما]؛ ما به سوی تو هدایت شده‌ایم؛ فرمود: عذاب من به هر کس بخواهم وارد می‌شود و رحمت من همه چیز را احاطه کرده است؛ پس [در آینده] آن [رحمت] را برای کسانی که پرهیزکاری پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقدر خواهم کرد * کسانی که از رسول درس ناخوانده‌ای تبعیت می‌کنند که [صفت] او را نزد خویش، به صورت نوشته‌ای در تورات و انجیل می‌یابند).

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هر کس از امتهای یهود و مسیحی که رسالت من به او برسد، سپس بمیرد و به آنچه من به آن مبعوث شده‌ام ایمان نیاورد، از اهل آتش [جهنم] خواهد بود»^۲.

^۱ - در صحیحین از جابر بن مطعم آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «من پنج اسم دارم: من محمد، و من احمد، و من الماحی هتم کسی که الله توسط من کفر را محو می‌کند، و من العاشر هتم کسی که انسانها جلوی من محشور می‌شوند، و من العاقب هتم کسی که بعد از من پیامبری نمی‌باشد» (بخاری ۳۴۵۶ و ۴۷۷۶ و مسلم ۶۰۵۸ و ۶۰۵۹) (مترجم)

^۲ - صحیح مسلم (۱/۹۳، ۴۰۳)، سلسلة الصحيحة شيخ ألبانی (۱/۲۹۱، ۱۵۷) و (۸/۱۰۰)، ۳۰۹۳.

کسی که رسالت محمد ﷺ را تکذیب کند، کافر است:

هر کس رسالت محمد ﷺ را برای تمامی مردم تکذیب کند، به تمامی پیامبران، حتی آن پیامبری که به گمان باطل خویش فکر می‌کند به او ایمان دارد و از وی تبعیت می‌کند، نیز کفر ورزیده است؛ الله تعالی می‌فرماید: (كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ) (الشعراء: ۱۰۵)

(ترجمه: قوم نوح رسولان را تکذیب کردند).

در این آیه، قوم نوح را تکذیب کننده‌ی تمامی فرستادگان الله از جمله فرستادگان قبل از نوح، معرفی می‌فرماید.

کسی که بعد از محمد ﷺ ادعای نبوت کند، کفر ورزیده است:

ایمان داریم که هر کس بعد از محمد ﷺ ادعای نبوت کند، کافر است؛ الله تعالی می‌فرماید: (وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ) (الأحزاب: ۴۰)
(ترجمه: ولی فرستاده‌ی الله و تمام کننده‌ی پیامبران است).^۱

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «[الله] مرا در شش چیز بر پیامبران [دیگر] برتری داد: به من جوامع الحکم (قرآن) را عطا فرمود، در مقابل ترس یاری‌ام داده است، غنائم بر من حلال شد، زمین برای من پاک و محل سجده قرار گرفت، به سوی تمامی مردم رسالت یافته‌ام و نبوت با من تمام می‌شود».^۲

کسی که رسالت یکی از انبیاء و مرسلین را تکذیب کند، کفر ورزیده است:

^۱ - (عده‌ای گفته‌اند خاتم به معنی انگشتر می‌باشد و منظور از این آیه زیباترین بودن پیامبر است، باید در نظر داشت که انگشتر به علت زیبایی خاتم نام نگرفته است بلکه به علت اینکه توسط آن مهر چلیان و ختم نامه زده می‌شود، خاتم نام گرفته است و به معنی ختم کننده و تمام کننده می‌باشد).

^۲ - صحیح مسلم (۲/۶۴، ۱۱۹۵).

خداوند می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) (۱۵۰) (أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا) (۱۵۱) (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (النساء: ۱۵۲)

(ترجمه: کسانی که به الله و رسولش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین الله و رسولانش جدایی بیاندازند و می‌گویند: به بعضی [از پیامبران] ایمان می‌آوریم و به بعضی دیگر کفر می‌ورزیم و می‌خواهند راهی بین آن برگزینند * آنها حقیقتاً کافر هستند و برای کافران عذابی خوار کننده مهیا ساخته‌ایم * و کسانی که به الله و رسولانش ایمان آورند و بین هیچ کدام از آنها جدایی نینداختند، آنها [کسانی هستند که] اجر شان، به آنها داده خواهد شد و الله آمرزنده‌ی مهرورز می‌باشد).

ه - ایمان به يوم الآخر:

و آن روز، همان روزِ قیامت و امور و حوادثی است که در آن رخ خواهد داد.

اهل عقیده‌ی صحیح، به آن یقین دارند؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: (وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (البقرة: ۴)

(ترجمه: و آنها به آخرت یقین دارند).

و می‌فرماید: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا) (النساء: ۸۷)

(ترجمه: الله، هیچ معبودی جز او نیست؛ مطمئننا شما را در روز قیامت که شبهه‌ای در آن وجود ندارد، جمع می‌کند و چه کسی راستگوتر از الله می‌باشد).

و همچنین می‌فرماید: (وَأِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْصَبِ الصَّغْحَ الْجَمِيلَ)

(الحجر: ۸۵)

(ترجمه : و همانا قیامت خواهد آمد؛ پس درگذر [از بی ادبی ایشان]، درگذشتی نیکو).

برانگیخته شدن:

از اجزای این رکن ایمان، برانگیخته شدن یا همان «بعث» می باشد که به معنای زنده شدن مردگان است.

الله تعالی می فرماید: (وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) (الزمر: ۶۸)

(ترجمه: در صور دمیده می شود، پس هر آنکه در آسمانها و زمین است، می میرد؛ مگر آنکه الله بخواهد، سپس در آن بار دیگر دمیده می شود، پس آنها در حالی که ایستاده اند، مشاهده می کنند).

و همچنین می فرماید: (كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ) (الأنبياء: ۱۰۴)

(ترجمه: همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، بار دیگر می آفرینیم، وعده ی ما می باشد؛ ما انجام دهنده هستیم).

کارنامه ی اعمال :

ایمان به اوراقی است که بر اساس اعمال شخص تنظیم شده است؛ یا به دست راست داده می شود و یا از پشت سر به دست چپ.

الله تعالی می فرماید: (فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۲) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴) وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ (۲۵)

وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ (۲۷) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ (۲۸)
 هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ (۲۹) خَذُوهُ فَغْلُوهُ (۳۰) ثُمَّ أَلْجَحِمَ صَلَوَهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ
 ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَلَا يَحْضُ
 عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ
 غِسْلِينَ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُونَ (۳۷) (الحاقة)

(ترجمه: اما آن کسی که نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود ، می‌گوید: بگیرید! نامه‌ی اعمال مرا بخوانید! * هر آینه من معتقد بودم که حتما حساب خود را خواهم دید * پس او در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود * در بهشتی بلند * که میوه های آن در دسترس است * گوارای وجود، بخورید و بیاشامید به سبب آنچه در روزهای گذشته پیش فرستادید * و اما کسی که نامه‌ی اعمالش را به دست چپش بدهند، پس می‌گوید: ای کاش نامه‌ی اعمالم ، به من داده نمی‌شد * و ای کاش نمی‌دانستم حسابم چیست! * ای کاش [مرگ] تمام کننده ی کار بود * مال من ، مرا بی‌نیاز نکرد * قدرتم، از بین رفت * [گفته می‌شود: ای ملانک!] بگیریش و طوق به گردنش بزنید * سپس در جهنم بسوزانیدش * سپس او را در زنجیری که مساحتش هفتاد ذرع است، در آرید * هر آینه این شخص به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد * و رغبت به غذا دادن به مساکین نداشت * پس امروز برای این شخص، اینجا خویشاوندی وجود ندارد * و [برای او] غذایی به جز زرد آب نیست * [که] آن را کسی جز خطا کاران نمی‌خورد).

ترازوی [اعمال] :

ایمان به ترازوهای روز قیامت که در آنها به کسی ذره‌ای ظلم نمی-شود.
 الله تعالی می‌فرماید: (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (المؤمنون: ۱۰۲)
 (ترجمه: پس کسی که [کفه‌ی] ترازوی [اعمال]ش سنگین باشد، آنها همان رستگارانند).

شفاعت:

- ایمان به شفاعت در «موقف»^۱ که اجزای مختلفی دارد:
- - شفاعۃ العظمیٰ^۲:
- این شفاعت خاص پیامبر ﷺ می‌باشد و در [صحرائی محشر] برای شروع شدن □ حسابرسی بین مردم، صورت می‌گیرد.
- - شفاعت برای باز شدن دروازه ی بهشت بر روی اهل آن^۳:
- این شفاعت خاص پیامبر ﷺ می‌باشد.
- - شفاعت برای تخفیف گرفتن در عذاب کسی که به آن عذاب مستحق می‌باشد:
- این شفاعت نیز خاص پیامبر ﷺ می‌باشد و نمونه ی آن شفاعت خواستن برای ابوطالب است؛ تا الله تعالی عذاب او را کم کند؛ همان عذابی که سزای کسی است که الله تعالی بر او سخت بگیرد و غضب نماید.
- شفاعت برای بالا بردن درجات بهشت:
- اقوالی وجود دارد که خاص پیامبر ﷺ می‌باشد و البته عده‌ای دیگر این شفاعت را خاص وی نمی‌دانند.
- شفاعت اهل گناهان کبیره:
- آنها موحدینی هستند که معصیت می‌کنند، کسانی که به خاطر گناهانشان وارد آتش می‌شوند؛ ولی [بعد از مدتی که گناهانشان بخشیده شده و] از آن خارج

^۱ - مکانی که انسانها از قبر خارج شده و در انتظار حساب و کتاب خواهند بود. (مترجم)

^۲ - صحیح بخاری (۴/۱۶۲۴، ۴۲۰۶) و (۵/۲۴۰۱، ۶۱۹۷) و (۶/۲۶۹۵، ۶۱۷۵) و (۸/۲۷۰۸، ۷۰۰۲)، صحیح مسلم (۱/۱۲۳، ۴۹۵).

^۳ - سنن الترمذی (۸/۳۰۸، ۳۱۴۸).

^۴ - صحیح بخاری (۵/۲۲۹۳، ۵۸۵۵) و (۵/۲۴۰۲، ۶۲۰۳)، صحیح مسلم (۱/۱۳۴، ۵۳۱)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی (۱/۱۲۱، ۵۵).

می‌شوند. و این شفاعت توسط رسول الله ﷺ، دیگر رسولان، ملائکه، صالحان و شهیدان صورت می‌گیرد^۱.

قرآن^۲ و روزه^۳ نیز برای اهلشان دو شفاعت کننده می‌باشند؛ فرزندان مؤمن نیز پدر و مادر خود را شفاعت می‌کنند.

ایمان به پل صراط:

صراط، پلی است بر روی جهنم که انسانها به میزان اعمالشان از آن عبور می‌کنند. بهترین حالت عبور، مثل برق، سپس مثل باد سپس مثل پروازکردن می‌باشد، پیامبر ﷺ بر روی آن ایستاده و می‌گوید: پروردگارا! سالم بدار، سالم بدار! تا اینکه نوبت بندگان کم عمل می‌رسد، به طوری که مردی می‌آید و به سختی و باحالت نشسته از آن پل عبور می‌کند؛ بر جای جای این پل، قلابهای آهنین وجود دارد که به فرمانی که به آنها داده شده، رفتار می‌کنند، عده‌ای زخم خورده و نجات می‌یابند و عده‌ای در آتش می‌افتند^۴.

به تمامی آنچه در کتاب(قرآن) و سنت، در باره ی اخبار و حوادث آن روز آمده است، ایمان می‌آوریم و از الله تعالی می‌خواهیم که ما را در آن روز یاری فرماید.

و- ایمان به تقدیر و خیر و شر آن:

^۱ - صحیح بخاری (۶/۲۷۰۶، ۷۰۰۱)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی (۵/۳۱۵، ۲۲۵۰) و ...
^۲ - صحیح مسلم (۲/۱۹۷، ۱۹۱۰)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی (۱۰/۲۲۹، ۳۹۹۲).
^۳ - مسند أحمد (۲/۱۷۴، رقم ۶۶۲۶)، طبرانی در مجمع الزوائد (۳/۱۸۱)، هینمی گفته است: رجال طبرانی، رجال صحیحی هستند. و در (۳۸۱/۱۰) گفته است: أحمد آن را روایت کرده است و به علت ضعف سند در این لهیعة، اسناد آن حسن می‌باشد. الحاکم (۱/۷۴، رقم ۲۰۳۶) و گفته است: صحیح علی شرط مسلم.
^۴ - صحیح بخاری (۱/۲۷۷، ۷۷۳) و (۵/۲۴۰۳، ۶۲۰۴) و (۶/۲۷۰۴، ۷۰۰۰)، صحیح مسلم (۱/۱۱۲، ۴۶۹) و (۱/۱۲۲، ۴۸۹) و (۱/۱۲۹، ۵۰۳).

باور و ایمان داریم به این که الله تعالی برای مخلوقاتش تقدیر معین می‌فرماید و بودن و نبودن آن تقدیر دقیقاً بر اساس خواست الله تعالی می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) (القمر: ۴۹)

(ترجمه: ما همه چیز را به اندازه‌ی مقرر خلق کردیم).

و همچنین می‌فرماید: (وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا) (الأحزاب: ۳۸)

(ترجمه: کار الله به اندازه و مقرر شده می‌باشد).

مراتب قدر، چهار مرحله است:

یکم علم: ایمان می‌آوریم که الله بر همه چیز آگاه است و آنچه انجام گرفته ، یا انجام خواهد گرفت و چگونگی انجام آن و نیز به ازل و ابد را می‌داند؛ سزاوار او نیست که بعد از جهل به چیزی، بدان آگاه گردد و هرگز دانسته‌ی خود را فراموش نمی‌کند.

دوم نوشتن: ایمان می‌آوریم که الله تعالی ، موجودات این دنیا تا روز قیامت را در لوح محفوظ نوشته است، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) (الحج: ۷۰)

(ترجمه: آیا نمی‌دانی که، الله آنچه در آسمان و زمین است را می‌داند، آن در کتابی [موجود] است، این کار برای الله آسان است).

و می‌فرماید: (لَقَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ) (۵۱) قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى (۵۲) (طه)

(ترجمه: گفت: وضع قرنهای گذشته چیست؟ * گفت: علم آن نزد پروردگار من در کتابی است که پروردگار من [در آن] خطا نکرده است و فراموش [ش] نمی‌کند).

و همچنین می‌فرماید: (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (یس: ۱۲)

(ترجمه: و همه چیز را در کتابی آشکار بر شمرده‌ایم).

این تقدیرها شامل موارد زیر می باشد:

تقدیر ازلی: که قبل از خلق آسمانها و زمین بوده است؛ الله می فرماید: (قُلْ لَنْ يَصِيَّبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا) (التوبة: ۵۱)
(ترجمه: بگو: مصیبتی به ما نمی رسد مگر آنکه الله برای ما نوشته باشد).

تقدیر روز میثاق (آیا پروردگارتان نبودم): الله تعالی می فرماید: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى... (الأعراف: ۱۷۲)
(ترجمه: و یاد کن آنگاه را که [بیمان] گرفت پروردگارت از بنی آدم، از پشت ایشان، اولاد ایشان را؛ و ایشان را بر خود ایشان گواه گرفت؛ [و گفت:] آیا پروردگارتان نیستیم؛ گفتند بلی ...).

تقدیر زندگی: هنگام خلق نطفه در رحم، رسولی [از نوع فرشتگان] فرستاده می شود و در مضغه، روح را می دمد، و امر می شود که چهار چیز را برای مولود بنویسند: رزق و روزی او، زمان مرگ او، عمل او و خوشبخت یا بدبخت بودن او^۱.

تقدیر سالیانه در شب قدر: (فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (الدخان: ۴)
(ترجمه: در آن [شب] هر کار استوار، فیصله پیدا می کند).

^۱ - صحیح بخاری (۳/۱۱۷۴، ۳/۳۰۳۶) و (۳/۱۲۱۲، ۳/۳۱۵۴) و (۶/۲۲۳۳، ۶/۶۲۲۱) و (۶/۲۶۱۳)، صحیح مسلم (۷۰۱۶، ۸/۴۴) ۸/۶۸۹۳.

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: در شب قدر، از ام الكتاب، تقدیر یکسال نوشته می‌شود که شامل مرگ و حیات و رزق و باران می‌باشد؛ تا جایی که حتی حج کردن نیز معلوم می‌گردد و گفته می‌شود: فلانی و فلانی حج می‌کنند.^۱

تقدیر روزانه: الله تعالی می‌فرماید: (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) (الرحمن: ۲۹)
(ترجمه: هر روز الله تعالی در کاری است).

تقدیر روزانه قسمتی از تقدیر سالیانه و سالیانه قسمتی از تقدیر زندگی در هنگام خلق نطفه و تقدیر زندگی قسمتی از تقدیر روز عهد گرفتن و آن نیز قسمتی از تقدیر ازلی می‌باشد که در "امام مبین" نوشته شده است و امام مبین علیه السلام الله عزوجل می‌باشد. تمامی تقدیرات، به علم الله عزوجل بر می‌گردند و اولین تقدیرات در ازلیت الله تعالی است و آخرین آنها در آخر بودن الله تعالی؛ همان گونه که می‌فرماید: (وَأَنۢ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلۡمُتۡهٰی) (النجم: ۴۲)
(ترجمه: و بازگشت به سوی پروردگار توست).

سوم خواست (مشیت): ایمان می‌آوریم به این که هر چه در آسمانها و زمین است، خواست الله تعالی می‌باشد و چیزی وجود نخواهد داشت و انجام نخواهد گرفت مگر به خواست الله. هر آنچه بخواهد صورت می‌گیرد و هر آنچه نخواهد، وجود نخواهد داشت؛ الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (یس: ۸۲)

(ترجمه: فقط امرش این است که وقتی اراده به چیزی کند، اگر به آن بگوید بشو، پس می‌شود).
و می‌فرماید: (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَوْا) (البقرة: ۲۵۳)

(ترجمه: و اگر الله می‌خواست، با یکدیگر نمی‌جنگیدند).

و می‌فرماید: (وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدٰی) (الأنعام: ۳۵)

^۱ - تفسیر قرطبی ذیل آیه ۳ سوره دخان و تفسیر قرطبی ذیل سوره القدر.

(ترجمه: و اگر الله می‌خواست ، همانا آنها را بر هدایت جمع می- فرمود).

و می‌فرماید: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً) (هود:۱۱۸)

(ترجمه: و اگر پروردگارت می‌خواست، همانا همه‌ی انسانها را امتی واحد قرار می‌داد).

و می‌فرماید: (وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي) (السجدة:۱۳)
(ترجمه: و اگر می‌خواستیم ، به هر نفسی هدایت آن [نفس] را عطا می‌کردیم ولی کلام حق از من این است که...).

و می‌فرماید: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ)
(فاطر:۴۴)

(ترجمه: و چیزی، نه در آسمانها و نه در زمین نیست که الله را عاجز کند).

چهارم مقام خلق کردن: الله تعالی خالق هر عمل کننده‌ای، و عملش و هر متحرک و حرکتش و هر ساکن و سکونش می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ) (الصفات:۹۶)

(ترجمه: و الله است که شما و کارهایتان را می‌آفریند).
و می‌فرماید: (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) (الزمر:۶۲)
(ترجمه: الله، خالق هر چیزی است و او بر هر کاری وکیل می‌باشد).

:

افعال بندگان: علاوه بر موارد فوق، ایمان می‌آوریم که بندگان در انجام کارهایشان، دارای قدرت و اختیار و اراده می‌باشند و الله تعالی هم خالق آنها می‌باشد و هم خالق اختیار، قدرت، اقوال و اعمالشان.

و افعال و اقوال آنها، ایشان را به سمت حقیقتی سوق می‌دهد که در آن یا پاداش می‌گیرند و یا مجازات می‌شوند.

بندگان قادر به کاری نخواهند بود مگر آنکه الله تعالی به آنها قدرت دهد و نیت کاری را نمی‌کنند، مگر آنکه الله تعالی بخواهد [و به آنها اجازه دهد].

الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا) (۲۹) وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (الإنسان: ۳۰)

(ترجمه: همانا این پندی است پس [برای] هر که بخواهد به سوی پروردگارش راه گیرند * و نمی‌خواهید مگر آن که الله بخواهد؛ همانا الله دانا و با حکمت است).

الله تعالی می‌فرماید: (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (۲۷) (لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ) (۲۸) وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (التکویر)
(ترجمه: این [قرآن] پندی برای جهانیان است * برای هر کدام از شما که بخواهد به [راه] راست رود * و نمی‌خواهید مگر این که الله پروردگار جهانیان بخواهد).

الله تعالی می‌فرماید: (لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (البقرة: ۲۸۶)

(ترجمه: الله تعالی بر شخصی [جیزی را] تکلیف نکرده است مگر به اندازه‌ی توانش، برای او است آنچه [از نیکی] کسب کرده است و به زیان اوست آنچه [از بدی] کسب کرده است).

الله تعالی می‌فرماید: (وَلِلَّكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (الزخرف: ۷۲)

(ترجمه: این بهشتی است که آن را به واسطه‌ی آنچه انجام داده‌اید، به شما عطا شد).

دقت شود که سبب ارث بردن بهشت، عمل است.

الله تعالی می‌فرماید: (وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (السجدة: ۱۴)

(ترجمه: و عذاب جاودانه را بچشید به واسطه‌ی آنچه انجام دادید).

الله تعالی می‌فرماید: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) (۷) (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (الزلزلة)

(ترجمه: پس هرکس ذره‌ای عمل خیر انجام دهد [نتیجه ی] آن را

می بیند * و هرکس ذره‌ای کار بد انجام دهد، [نتیجه ی] آن را می‌بیند).

قَدْ دَرِی که از آن صحبت شد، عملی را منع نکرده و بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند:

ایمان می‌آوریم که قَدْ دَرِی از عمل کردن منع نمی‌کند؛ همان گونه که بسنده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند؛ دلیل: وقتی پیامبر ﷺ از تقدیر و حرکت آن و ناتوانی قلم برای نوشتن آن خبر داد، گفته شد: آیا می‌شود به چیزی که بر ما نوشته شده است، بسنده کنیم و عمل را کنار بگذاریم؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر، به هر آنچه امکان پذیر است، عمل کنید؛ سپس این آیات را قرائت نمود:

(فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى) (۵) (وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى) (۶) (فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى) (۷)
 (وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى) (۸) (وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى) (۹) (فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى) (۱۰) (اللیل)

(ترجمه: پس هر کس عطا کند و پرهیزکاری نماید * و [ملت] نیک را تصدیق کند * پس برای او [حساب و کتاب را] آسان خواهیم گرفت * و اما کسی که بخل ورزد و خود را بی‌نیاز شمرد * و [ملت] نیک را تکذیب کند * پس برای او [حساب و کتاب را] دشوار خواهیم گرفت).

تقدیر سبب وصول مقدرات می‌گردد، آن چنان که نکاح سبب تولد و کشت و زرع سبب وجود کشاورزی است و به همین ترتیب عمل صالح، سبب دخول به بهشت، و عمل بد، سبب داخل شدن به آتش [جهنم] می‌شود.

^۱ - صحیح مسلم (۸/۲۷)، ۶۹۰۵، تفسیر ابن کثیر و طبری و قرطبی ذیل آیات اول سوره ییل.

۵- اعتقاد صحیح در ایمان:

اهل عقیده‌ی صحیح، ایمان را این گونه تعریف می‌کنند: گفتن به زبان به طوری که شهادت توحید - لا اله الا الله و محمد رسول الله - بر آن جاری شود، اعتقاد قلبی به توحید، با عزمی قاطعانه و صادقانه و عمل با اعضای بدن^۱.

امام شافعی رحمه الله علیه گفته است: «اجماع صحابه و تابعین و تابع تابعین و هر آنکه آنان را دیده است، بر این می‌باشد که ایمان: قول و عمل و نیت است و پاداشی به قسمتی از آن داده نمی‌شود، مگر به همدی آن»^۲.

ایمان، کم و زیاد می‌شود:

ایمان با طاعت زیاد می‌شود و با معصیت کاهش می‌یابد؛ الله تعالی می‌فرماید: (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (آل عمران: ۱۷۳)

(ترجمه: کسانی که مردم به آنها می‌گویند: انسانها برای [جنگ با] شما جمع شده‌اند، پس از ابهت آنها بترسید؛ در نتیجه‌ی [این سخن] ایمان آنها افزایش پیدا کرده و می‌گویند: الله برای ما کافی است و چه کارگزار نیکی می‌باشد).

و می‌فرماید: (وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (الأنفال: ۲)

(ترجمه: هنگامی که آیات ما برای ایشان تلاوت می‌شود، ایمان آنها بیشتر می‌گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند).

و می‌فرماید: (وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ) (التوبة: ۱۲۴)

^۱ - تهذیب الآثار طبری (۷/۹۴، ۲۰۲۵) و (۷/۹۶، ۲۰۲۷)، شعب الایمان بیهقی (۱/۴۷، ۱۶).

^۲ - شرح أصول اعتقاد السنة و الجماعة از لاکتانی (۴/۱۴۹، ۱۲۷۸).

(ترجمه: وقتی سوره‌ای نازل می‌شود، برخی از آن [مناققان] می-گویند: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزوده است؛ اما اهل ایمان، بر ایمانشان افزوده شده و شادمان می‌شوند).

و می‌فرماید: (وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا) (الأحزاب: ۲۲)

(ترجمه: و وقتی مؤمنان لشکرها را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که الله و رسولش به ما وعده داده‌اند و الله و رسولش راست گفتند و بر آنها [چیزی] زیاد نمی‌شود مگر ایمان و فرمانبرداری).

و می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ) (الفتح: ۴)

(ترجمه: او ذاتی است که آرامش را بر قلب مؤمنان نازل می‌کند تا ایمانی بر ایمان آنها افزوده شود).

و می‌فرماید: (وَيَزِدَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا) (المدثر: ۳۱)

(ترجمه: و ایمان کسانی که ایمان آورده‌اند، زیاد شود).

در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که زنان را موعظه می‌کرد، به آنها فرمود: «از چیزهایی که عقل و دین را ضعیف می‌کنند، آنچه دیده‌ام: از دست رفتن عقل مردی دور اندیش، توسط یکی از شما [زنان] است»^۱.

این حدیث دلیلی بر کم شدن ایمان می‌باشد. همچنین ابوهیرره رضی الله عنه از - پیامبر صلی الله علیه و آله - روایت کرده است: «کامل‌ترین ایمان نزد مؤمنان، برای کسی است که اخلاق نیکوتری داشته باشد»^۲.

کسی که به اخلاق نیکو توصیف شود، دارای کاملترین ایمان می‌باشد و اخلاق بد ایشان، نقصان ایمان او را می‌رساند.

^۱ - صحیح بخاری ۲۹۸، ۱۳۹۳.

^۲ - السلسلة الصحيحة شیخ آل‌بانی ۲۸۴، ۱۵۹۰، سنن الترمذی ۱۱۶۲، ۲۶۱۲، سنن ابی داود ۲۶۸۲.

ایمان بدون اعتقاد معنا ندارد:

ایمانی که قولی و عملی باشد و اعتقادی در بر نداشته باشد، وجود ندارد؛ زیرا این ایمان منافقان است: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَا أَيُّهَا الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) (البقرة: ۸)

(ترجمه: و برخی از انسانها می‌گویند: به الله و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم؛ و [در حالی که] آنها مؤمن نیستند).

ایمان فقط شناخت نیست:

ایمان فقط شناخت نیست و این ایمان کافران و انکارکنندگان است؛ الله تعالی می‌فرماید: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) (النمل: ۱۴)

(ترجمه: از روی ستمگری و تکبر، انکار کردند [در حالی که] در دل یقین داشتند؛ پس بنگر عاقبت مفسدان چگونه است).

و می‌فرماید: (لَقَدْ أَنهَلُمْ لَّا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ) (الأنعام: ۳۳)

(ترجمه: پس هر آینه ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران آیات الله را انکار می‌کنند).

و می‌فرماید: (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ) (البقرة: ۱۴۶)

(ترجمه: کسانی که کتاب را به آنها دادیم، آنرا می‌شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند).

و می‌فرماید: (قَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ) (البقرة: ۸۹)

(ترجمه: پس وقتی آنچه که می‌شناختند به [زرد] ایشان آمد، به آن کفر ورزیدند).

و می‌فرماید: (وَعَادُوا وَتَوَعَّدُوا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاقِنِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ) (العنكبوت: ۲۸)

(ترجمه: و عاد و ثمود را [هلاک کردیم] و وضع مساکن ایشان، برای شما آشکار شده است و شیطان کردارهای ایشان را نزدشان آراسته جلوه داده بود و در نتیجه ایشان را [در حالی که] بیدار بودند، از راه [مستقیم] باز داشت).

ایمان بدون عمل وجود ندارد^۱:

ایمان، کلام و اعتقاد بدون عمل نمی‌باشد؛ زیرا خداوند بعضی اعمال را ایمان نام گذاشته است، همان گونه که می‌فرماید: (مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ) (البقرة: ۱۴۳)
(ترجمه: الله نمی‌خواهد ایمان شما را ضایع گرداند) منظور نماز خواندن به سمت بیت المقدس می‌باشد.

در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به نماینده‌ی عبدالقیس گفت: «به چهار چیز امرتان می‌کنم: ایمان به الله، آیا می‌دانید ایمان به الله چیست؟ شهادت لا اله الا الله و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه‌ی ماه رمضان و دادن خمس غنائم [جنگ]»^۲.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان هفتاد و چند یا شست و چند قسمت دارد؛ بالاترین قسمت آن گفتن لا اله الا الله و پایین ترین قسمت آن، کنار زدن از سر راه چیزهایی است که موجب اذیت [مردم] می‌شود و حیاء قسمتی از ایمان است»^۳.

^۱ - الله در قرآن مؤمنین را با صفات «کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند» معرفی می‌فرماید بطور مثال سوره الکهف آیه ۲ (مترجم).

^۲ - صحیح بخاری ۸۷، ۴۱۱۰، صحیح مسلم ۱۲۵.

^۳ - صحیح مسلم ۱۶۲، سنن ابی داود ۴۶۷۸، سنن الترمذی ۵۰۰۵، سنن ابن ماجه ۵۷ و شیخ آلبنی آن را صحیح دانسته است.

حکم اعمال:

ترک هیچ عملی کفر نیست مگر نماز و کسی که آن را به طور کامل ترک کند، کافر است؛ صحابه رسول الله ﷺ نیز بر این مسأله اجماع داشته‌اند.

عبدالله این شقیق گفته است: «اصحاب رسول الله ﷺ ترک هیچ عملی را کفر نمی‌دانستند مگر نماز را»^۱.

حکم تکفیر:

تکفیر، حق خالله تعالی است؛ کسی کافر دانسته نمی‌شود، مگر آنکه الله و رسولش او را تکفیر کرده باشند و یا اینکه تمامی مسلمانان بر آن تکفیر، اجماع کنند.

اگر کسی شخص دیگری را بدون برهان آشکاری، که بر نص^۱ کتاب عزیز و سنت صحیح، یا اجماع مسلمین بنا شده باشد، تکفیر کند، مستحق شدت عمل و تعزیر می‌باشد؛ چرا که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که شخصی از ما را متهم به کفر کند، مانند این است که او را کشته است»^۲.

کفر با سخن و یا اعتقاد و یا عمل کفر آمیزی که در آن اختلاف معتبری وجود ندارد، جاری می‌شود. و نیازی به حلال دانستن [آن مسأله کفر آمیز] وجود ندارد.

شایان ذکر است که: بین تکفیر عام و تکفیر شخص خاص، فرق وجود دارد؛ تکفیر عام مانند وعده‌ی عام می‌باشد و به طور عمومی بیان می‌شود و [شخص خاصی متهم نیست] مثل سخن ائمه که گفته‌اند: هر کس بگوید قرآن مخلوق است، کافر می‌شود و یا سخن ابن خزیمه رحمه الله که می‌گوید: هر کس

^۱ - سنن الترمذی ۲۶۲۲ و شیخ آلبنی آن را صحیح دانسته است.

^۲ - «نص» به مطلبی گفته می‌شود که قابل تأویل نباشد و یا به عبارتی دیگر، برداشتی به غیر از ظاهر آن، از آن، نتوان کرد. (مترجم)

^۳ - صحیح بخاری (۵/۲۲۶۴، ۵/۵۷۵۴) و (۶/۲۴۵۱، ۶/۶۲۷۶).

باور نداشته باشد که الله تعالی در ماورای هفت آسمان بر عرشش واقع است، او کافر می باشد ...

تکفیر شخص خاص، امکان پذیر نمی باشد و لازم است تا شروط [تکفیر] به طور کامل وجود داشته باشد و موانع [ب فهم مسأله با بیان حقیقت] برداشته شود و هرگز جایز نیست با حکم تکفیر عام، شخص خاصی را تکفیر کرد، [چون ممکن است عذر داشته باشد که در این صورت، طبق حدیثی که در مطالب بعدی بیان شده است، کلمه ی «کافر» به گوینده ی آن بر می گردد].

۶- اعتقاد صحیح درباره ی حکم کسی که گناه کبیره انجام می دهد:

یک مسلمان باید معتقد باشد، که تمامی گناهان به جز شرک ورزیدن به الله، مسلمان را از دین اسلام خارج نمی کند. مگر اینکه شخصی، آن کار حرام را خودش یا شخص دیگری حلال کند؛ اگر حرامی را حلال کند، چه انجام دهد و چه انجام ندهد، برای او یکسان خواهد بود؛ زیرا این کار به معنای تکذیب و دروغ بستن به کتاب الله تعالی و کلام رسول الله ﷺ می باشد و این چنین کاری، کفر به کتاب و سنت و اجماع مسلمین می باشد.

البته تمامی گناهانی که پایین تر از شرک می باشند، انجام دهنده را در جهنم جاودان نمی کنند. همان گونه که الله تعالی می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (النساء: ۴۸)
(ترجمه: الله کسی را که به او شرک بورزد را نمی آمرزد و پایین تر از آن را برای هر که بخواهد، می آمرزد).

نص آیه به صراحت بیان می دارد که هر گناهکاری در حوزه ی مشیت الله قرار می گیرد؛ اگر الله تعالی بخواهد، به منت و کرمش او را می بخشد و اگر نخواهد، به اندازه ی گناهش او را در آتش جهنم نگه می دارد و بعد از آنکه پاک شد، به علت توحیدش، او را از جهنم خارج کرده و به بهشت داخل می نماید.

انجام گناه کبیره، باعث کاهش ایمان می شود:

الله تعالی در کتابش به بعضی اشخاص در حالی نسبت ایمان داده است که به آنها نسبت گناهان کبیره ای مثل قتل و بی عدالتی را نیز اطلاق داشته است؛ این افراد کسانی هستند که به علت ایمانشان مؤمن و به علت گناهشان فاسق می باشند؛ الله تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَّاهُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ) (البقرة: ۱۷۸)

(ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قصاص در قتل بر شما واجب شد، آزاد به آزاد، و برده به برده، و زن به زن، پس کسی که از چیزی از [خون] برادرش در گذرد، حکم آن تبعیت^۱ به نیکویی و پرداخت خون‌بها با خوشخویی است).

الله تعالی در این آیه، قاتل و مقتول را از مؤمنان می‌شمارد و آنان را برادر ایمانی معرفی می‌فرماید.

منافاتی بین این که کسی را هم فاسق بنامیم و هم مسلمان، وجود ندارد:

هیچ منافاتی وجود ندارد که عملی را فسق بدانیم و یا انجام دهنده‌ی آن را فاسق بنامیم و در عین حال، انجام دهنده‌ی آن عمل را مسلمان بنامیم و احکام مربوط به مسلمان را برای او به کار بیندیم. در صحیح بخاری آمده است: شخصی شراب نوشید، او را نزد پیامبر ﷺ آوردند، یکی از صحابه^۲ گفت: الله او را لعنت کند، چه کار زشتی انجام داده است، پیامبر ﷺ فرمود: «او را لعنت نکن! او الله و رسولش را دوست می‌دارد».

[در این حدیث می‌بینیم که شراب‌خوار] با این عمل کبیره، از اسلام خارج نشد؛ زیرا با وجود انجام گناه کبیره، ایمان به او نسبت داده شد.

انواع کفر و شرک و ... :

در مورد تمامی مسائل کفر، شرک، ظلم، فسوق و نفاق، در نصوص دین دو وجه وجود دارد:

۱- اکبر: شخص را از اسلام خارج می‌کند؛ زیرا با کلیت دین منافات دارد.

۲- اصغر: فقط با کامل بودن ایمان منافات دارد [و نه با اصل ایمان] و انجام دهنده‌ی خود را از ایمان خارج نمی‌کند.

این تقسیم را سلف [یا همان مسلمانان اولیه امت اسلام] رضی الله عنهم اجمعین انجام داده‌اند؛ همانطور که ازدانشمند امت [اسلام] و شرح دهنده قرآن، ابن عباس رضی الله عنه این مسئله به ثبت رسیده است؛ وی فرموده است: کفر دون کفر، ظلم دون ظلم، فسوق دون فسوق و نفاق دون نفاق. (کفری پائین تر از کفر، ...)

کفر اکبر:

الله تعالی، کسی است که اگر چیزی یا کسی را غیر از الله تعالی برای طلب دعا بخواند، او را کافر و مشرک و ظالم نامیده است.
 الله تعالی می‌فرماید: (وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (المؤمنون: ۱۱۷)
 (ترجمه: کسی که معبود دیگری، غیر الله را برای دعا بخواند، برای [این کار خود] دلیلی نخواهد داشت و حسابش نزد پروردگارش می‌باشد، همانا او، کافران را رستگار نمی‌کند).

و می‌فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا) (الجن: ۲۰)
 (ترجمه: بگو: فقط پروردگار خود را برای دعا می‌خوانم و هیچ کسی را شریک او قرار نمی‌دهم).

و می‌فرماید: (وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ) (یونس: ۱۰۶)
 (ترجمه: کسی به غیر از الله تعالی را، که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، به دعا مخوان که اگر این کار را انجام دهی، تو از ستمکاران خواهی شد).

و می‌فرماید: (إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ) (الکهف: ۵۰)

(ترجمه: مگر ابلیس که از [جنس] جن بود و از امر پروردگارش بیرون شد) فسق ورزید.

این موارد همگی کفر اکبر، شرک اکبر، ظلم اکبر و فسق اکبر می-
باشند؛ مسائلی که با ایمان جمع نمی‌شوند.

کفر اصغر:

الله تعالی می‌فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْكَافِرُونَ) (المائدة: ۴۴)

(ترجمه: و کسانی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، همان
کافران هستند).

و می‌فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)
(المائدة: ۴۵)

(ترجمه: و کسانی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، همان
ستمگران هستند).

و می‌فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)
(المائدة: ۴۷)

(ترجمه: و کسانی که به غیر از آنچه الله نازل فرموده، حکمی صادر کند، همان
فاسقان هستند).

و می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي
بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) (النساء: ۱۰)

(ترجمه: کسانی که ظالمانه اموال یتیمان را می‌خورند، برآستی فقط در شکمشان
آتش را می‌خورند و در آتش [نیز] داخل خواهند شد).

پیامبر ﷺ نیز فرمود: «دشنام دادن به مسلمان فسق و جنگ با وی کفر است»^۱. همچنین می‌فرماید: «کسی که به غیر الله تعالی قسم بخورد، کفر یا شرک ورزیده است»^۲.

تمامی مسائل بیان شده، کفر اصغر، شرک اصغر، ظلم اصغر و فسق اصغر می‌باشند و می‌توانند با ایمان جمع شوند؛ این مسائل در نص کتاب و سنت وجود دارد و سلف نیز بر آن اجماع کرده‌اند و باید گفت: تمامی آن افعال، ایمان را ناقص می‌کنند ولی با کمال آن منافات دارند.

^۱ - صحیح بخاری ۲۸، ۵۶۹۷، ۶۶۶۵، صحیح مسلم ۳۰، ۲۳۰، سنن الترمذی ۴۱۰۸، ۴۱۰۹، ۴۱۱۰، ۴۱۱۱، سنن الترمذی ۲۶۳۵، صححه آل‌بانی.

^۲ - السلسلة الصحيحة شیخ آل‌بانی ۲۰۴۲، سنن ابی داود ۳۲۵۳، سنن الترمذی ۱۵۳۵، صحیح ابن حبان ۴۳۵۸، مستدرک علی الصحیحین حاکم ۴۵، ۱۶۹، ۷۸۱۴، بیهقی ۲۰۲۳۴، ۲۰۳۲۵.

۷- اعتقاد صحیح در مورد صحابه‌ی پیامبر ﷺ

از عقاید صحیح واجب برای هر مسلمان، حب اصحاب رسول الله ﷺ و داشتن ولاء و رضایت‌مندی نسبت به آنها و طلب استغفار برای ایشان و تمجید کردن از آنها می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: (وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (التوبة: ۱۰۰)

(ترجمه: و سبقت گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان تبعیت کردند، الله از آنها راضی شد و [آنها نیز] از الله راضی شدند و برای ایشان، باغهایی که در آن نهرها جاری است، مهیا ساخت و در آن، جاودان خواهند ماند؛ این است پیروزی بزرگ).

الله تعالی از سابقین (سبقت گیرندگان) بدون هیچ شرطی اعلام رضایت می‌فرماید و راضی بودن از تابعین را منوط به تبعیت نیکو از سابقین بیان می‌فرماید.

الله تعالی می‌فرماید: (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) (الفتح: ۱۸)
(ترجمه: الله از مؤمنان وقتی با تو زیر درخت بیعت کردند، خشنود شد؛ پس آنچه را در قلیهایشان است، دانست و آرامش را بر دل ایشان نازل فرمود و فتوحی نزدیک را به ایشان پاداش داد).

کسی که الله تعالی از وی راضی شد هرگز خشم الله تعالی بر وی قرار نمی‌گیرد و از پیامبر ﷺ نیز در حدیثی با اسناد صحیح آمده است که فرمود: «کسانی که زیر درخت با من بیعت کردند، وارد آتش [جهنم] نمی‌شوند»^۱.

^۱ - صحیح الجامع شیخ آل‌بانی ۷۶۸۰، سنن ابی داود ۲۶۵۵، سنن الترمذی ۳۸۶۰.

فضیلت مهاجران(کسانی که زندگی و خانواده‌ی خود را رها کرده و همراه پیامبرﷺ برای حفظ دین خود و نشر بهتر اسلام هجرت کردند):

الله تعالی از مهاجران یاد کرده و آنها را به راستگویی توصیف می‌فرماید: (الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصَرُونَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (الحشر: ۸)
(ترجمه: آن «فی» برای فقیران مهاجران است؛ کسانی که از خانه‌هایشان و اموالشان اخراج شدند؛ نعمت و رضایتمندی را از الله می‌طلبند و الله و رسولش را یاری می‌کنند، آنها همان راستگویانند).

فضیلت انصار(کسانی که خانه و کاشانه‌ی خود را با مهاجران صدر اسلام تقسیم کردند):

الله تعالی بعد از مهاجران از انصار یاد می‌کند و می‌فرماید: (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَفِّ شُعْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (الحشر: ۹)

(ترجمه: و نیز برای آنان است که در دارالاسلام جای گرفتند و در ایمان آوردن پیش از مهاجران قرار گرفتند؛ هرکس را که به سوی آنها هجرت کند، دوست می‌دارند و از آنچه به مهاجران داده شد، در وجودشان دغدغه‌ای نمی‌یابند و حتی اگر خود نیازمند باشند، دیگران را بر خودشان ترجیح می‌دهند؛ و هر که از حرصِ نَفْسِ باز داشته شود، همان رستگاران خواهند بود).

سپس خالله تعالی احوال مؤمنانی را که بعد از دو دسته‌ی پیشین قرار دارند، بیان می‌دارد؛ یعنی کسانی که از صحابه‌ی رسول الله ﷺ تبعیت کردند. در مورد آنها می‌فرماید: (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (الحشر: ۱۰)

(ترجمه: و کسانی که بعد از آنها [مهاجران و انصار] آمده و می‌گویند: پروردگار ما! ما و برادرانمان را که در ایمان از ما سبقت گرفتند، بیامرز و در دلهای ما هیچ کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، قرار مده؛ پروردگار ما! همانا تو مهربان و مهربور می‌باشی).

الله تعالی می‌فرماید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْكِهِ يَعْجِبُ الزُّرَّاعُ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (الفتح : ۲۹)

(ترجمه: محمد، فرستاده‌ی الله است و کسانی که همراه او هستند، در برابر کافران سرسختند و در بین خود مهربان؛ آنان را در حال سجده و رکوع می‌بینی که از الله، فضل و خوشنودی را می‌طلبند؛ نشان صلاح ایشان از سجده- های آنها در صورتهایشان نمایان است؛ آنچه ذکر شد، وصف ایشان در تورات است. و وصفشان در انجیل: مانند زراعتی هستند که گیاه سبز خویش را جوانه می‌زند و بعد از آن، پا گرفته و سپس قوی شده و بر ساقه‌های خود می‌ایستد، [و] کشاورزان را به شگفت می‌آورد. تا به علت [کثرت و قوت] ایشان، کافران به خشم بیافزند؛ الله کسانی از ایشان را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می- دهند، وعده به آمرزش و پاداش بزرگی داده است).

حکم کسی که نسبت به صحابه رضی الله عنه بغض داشته باشد:

امام مالک رحمه الله گفته است: هر انسانی که در قلبش ذره‌ای کینه و دشمنی نسبت به یکی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله داشته باشد، این آیه در مقابل او قرار می‌گیرد: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَصَرَّوْا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (الأنفال: ۷۴)

(ترجمه: و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله جهاد نمودند و کسانی که آنان را جای دادند و یاری نمودند، آنان همان مؤمنان حقیقی می‌باشند، برای آنها آمرزش و روزی نیک می‌باشد).

برتری بین صحابه ﷺ :

الله تعالی به طور آشکار، برتری بین صحابه ﷺ را بیان فرموده است: مثل مقایسه کسانی که قبل از فتح - صلح حدیبیه - انفاق^۱ کردند و جنگ نمودند، با افرادی که با مسلمانان اولیه به مبارزه برخاستند ولی بعدها وارد اسلام شدند و انفاق کردند و [برای اسلام] جنگیدند.

البته الله تعالی به تمامی انفاق کنندگان - چه قبل و چه بعد از فتح - وعده‌ی بهشت داده است همان گونه که فرموده است: (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (الحديد: ۱۰)

(ترجمه: افرادی از شما که قبل از فتح انفاق کردید و جهاد نمودید [با بقیه] یکسان نیستید، [بلکه] آنها دارای درجه‌ی بالاتری نسبت به کسانی هستند که بعد از [فتح] انفاق کردند و جهاد نمودند؛ الله همه را وعده‌ی نیک [بهشت] داده است و الله به آنچه انجام می‌دهید، با خبر است).

^۱ - انفاق مالی و جانی. (مترجم)

نهی از دشنام دادن به صحابه رضی الله عنه :

در صحیحین از ابو سعید خدری رضی الله عنه [و در دیگر احادیث با راویانی دیگر] آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «حتی به یکی از صحابه‌ی من [نیز] دشنام ندهید، اگر کسی به اندازه‌ی کوه احد طلا اتفاق کند، [اتفاقش] به یک مد و حتی نصف آن از [اتفاق] آنها نمی‌رسد»^۱.

مد، ۵۰۰ سانتیمتر مربع است و نصف آن ۲۵۰ سانتیمتر مربع (یک چهارم لیتر) می باشد. بدین معنا که به اندازه‌ی همین قدر هم نسبت به آنها فضل ندارند و مقدار حتی نصف آن.

گواهی رسول الله ﷺ به نیک مردی آن افراد:

در صحیحین از عمران ابن حصین آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم ، ثم الذین یلونهم»^۲: «بهترین انسان ها کسانی هستند که در زمان من می‌باشند سپس کسانی که آنها را درک می‌کنند سپس کسانی که [گروه دوم] را درک می‌کنند». عمران می‌گوید: یادم نیست که بعد از زمان خودش، دو زمان را نام برد یا سه زمان را . [در ادامه پیامبر ﷺ فرمود: «سپس بعد از آنها اقوامی می‌آیند که شهادت به غلط می‌دهند و خیانت

^۱ - صحیح بخاری ۳۲۷۰، صحیح مسلم ۶۶۵۱، ۶۶۵۲، سنن الترمذی ۳۸۶۱، سنن ابوداود ۴۶۶۰، سنن الکبریٰ النسائی ۸۳۰۸، ۸۳۰۹، سنن ابن ماجه ۱۶۱، صحیح ابن حبان ۶۹۹۴، ۷۲۵۳، ۷۲۵۵، مستند احمد ۱۱۰۷۹، ۱۱۵۱۶، ۱۱۶۰۸، سنن البیهقی ۲۱۴۳۵، مستند الصحابة فی کتب التسعة ۶۱۲، المعجم الاوسط ۶۸۷، ۶۵۶۷، جامع الاحادیث ۱۲۳۲۳، ۱۲۳۲۴، ۱۶۲۴۸، ۱۶۲۵۰، ۱۶۴۵۱، ۴۱۹۰۲، ۴۲۴۰۸، جامع الاصول من احادیث الرسول ۶۳۶۱، ۶۳۶۲، جامع الکبیر سیوطی ۵۱۳، ۵۱۵، ۱۲۵۸۶، شعب الایمان امام بیهقی ۱۵۰۸، کثر العمال ۳۲۴۶۳، ۳۲۵۲۳، ۳۶۶۷۵، مستند ابن جعد ۷۳۸، ۲۴۶۰، مستند ابی یعلیٰ ۱۱۷۱، ۱۱۹۸، مستند الطیاسی ۲۱۸۳، مستند عید بن حمید ۹۱۸، مصنف ابن ابی شیبہ ۳۲۴۰۴، معجم ابن عساکر ۳۶۷، ۱۰۲۷.

^۲ - آدرسهای حدیث در قبل، در قسمت مقدمه‌ی مؤلف آمده است.

می‌کنند و قابل اعتماد نمی‌باشند و نذر می‌کنند ولی به نذر خود عمل نمی‌کنند و در بین آنها چاقی غلبه پیدا می‌کند»^۱.

برتری انصار:

در صحیحین از انس رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نشانه‌ی ایمان، حب انصار و نشانه‌ی نفاق، بغض انصار می‌باشد»^۲.

همچنین در صحیحین از براء بن عازب رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انصار فرمود: «کسی آنها را دوست نمی‌دارد، مگر مؤمن و کسی نسبت به آنها بغض ندارد، مگر منافق، کسی که آنها را دوست داشته باشد الله تعالی وی را دوست دارد و کسی که به آنها بغض داشته باشد الله تعالی نسبت به وی بغض دارد»^۳.

در صحیح مسلم از ابوهریره و ابو سعید خدری [و در کتب دیگر از ابن عباس] رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشد، به انصار بغض نمی‌ورزد»^۴.

برتری اهل بدر:

در صحیحین از علی رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در داستان حاطب بن ابی بلتعه فرمود: «... او در جنگ بدر بود. چه چیز تو را آگاه کرده است، چه

^۱ - صحیح بخاری (۳/۱۳۳۵، ۳۴۵۰)، صحیح مسلم (۷/۱۸۵، ۶۶۳۸).

^۲ - صحیح بخاری (۱/۱۴، ۱۷) و (۳/۱۳۷۹، ۳۵۷۳)، صحیح مسلم (۱/۶۰، ۲۴۴)، اللئله الصحیحة شیخ آلبنی (۲/۲۷۲، ۶۶۸).

^۳ - صحیح بخاری (۳/۱۳۷۹، ۳۵۷۲)، صحیح مسلم (۱/۶۰، ۲۶۴)، اللئله الصحیحة شیخ آلبنی ۱۹۷۵.

^۴ - صحیح مسلم (۱/۶۰، ۲۴۷ و ۲۴۸)، اللئله الصحیحة شیخ آلبنی ۱۲۳۴، سنن الترمذی (۵/۷۱۵، ۳۹۰۶).

بسا الله، از اهل بدر آگاه است و فرمود: هر آنچه خواسته‌ی شما ست، عمل کنید،
الله تعالی گناهان شما [اهل بدر] را بخشد»^۱.

برتری اصحاب بیعت رضوان ﷺ :

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله ﷺ آمده است: ام مبشر گفت:
وقتی پیامبر ﷺ در کنار حفصه رضی الله عنها قرار داشت، فرمود: «امید به الله، از
اصحاب شجره، کسانی که در زیر آن [درخت با پیامبر ﷺ] بیعت کردند، شخصی
وارد آتش [جهنم] نمی شود»^۲؛ تعداد آنها بیشتر از ۱۴۰۰ نفر بود و از جمله‌ی
آنها، ابوبکر و عمر و عثمان و علی بودند.

ترتیب صحابه ﷺ در برتری بین آنها:

اعتقاد صحیح، بر این است که بهترین نفرات امت بعد از پیامبر ﷺ،
ابوبکر صدیق ﷺ، سپس عمر فاروق ﷺ، بودند و در این مورد صحابه و تابعین
اجماع داشته‌اند و هیچ فردی در این مسئله با دیگران، اختلاف نظری نداشته
است.

^۱ - صحیح بخاری (۲/۱۰۹۵، ۲۸۲۵)، صحیح مسلم (۷/۱۶۷، ۶۵۵۷).

^۲ - صحیح مسلم (۷/۱۶۹، ۶۵۶۰)، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی (۵/۱۹۱، ۲۱۶۰).

و در حدیث متواتری از امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام، آمده است: «بهترین نفرات امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و سپس عمر می باشند»^۱.
و سومین نفر امت، عثمان بن عفان و سپس علی ابن ابیطالب علیه السلام هستند.

^۱ - صحیح بخاری (۳/۱۳۴۲، ۳۴۶۸)، سنن ابی داود (۲/۳۳۷، ۴۶۳۱)، ظلال الجنة شیخ آلبنی (۲/۲۰۱، ۹۹۳)، (۲/۳۵۰، ۱۲۰۶) و (۲/۳۵۱، ۱۲۰۸)، مسند احمد (۸۳۴، ۸۷۸، ۹۳۳، ۱۰۴۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، اطراف المسند (۱۳/۴۵۸)، حدیث (۶۱۵۸)، فضائل الصحابة احمد بن حنبل (۱/۸۴)، (۵۰) و (۱/۱۴۷، ۱۲۸) و (۱/۱۴۹، ۱۳۰) و (۱/۳۰۳، ۴۰۶) و (۱/۳۰۵، ۴۱۰) و (۱/۳۰۶، ۴۱۲) و (۱/۳۰۷، ۴۱۴) و (۱/۳۰۹، ۴۲۱ و ۴۲۲) و (۱/۳۱۰، ۴۲۴) و (۱/۳۱۳، ۴۳۰) و (۱/۳۱۷، ۴۳۸) و (۱/۳۲۱، ۴۴۵) و (۱/۳۲۲، ۴۴۶) و (۱/۳۲۶، ۴۸۴) و (۱/۳۶۹، ۵۲۵) و (۱/۳۷۰، ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۴۸) و (۱/۳۷۱، ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳) و (۱/۳۷۲، ۵۵۴ و ۵۵۶)، معجم الاوسط الطبرانی (۱/۲۴۷، ۸۱۰) و (۱/۲۹۷، ۹۹۲) و (۲/۱۲۸، ۲۷۲۸) و (۲/۳۳۶، ۳۴۲۰) و (۲/۳۸۱، ۳۴۵۸) و (۲/۳۹۱، ۳۵۵۴، ۵/۹۴، ۳۷۷۲) و (۵/۵۸، ۶۹۲۶) و (۷/۲۳۹، ۷۳۸۲) و (۷/۳۲۲، ۷۶۲۲) و مسند الصحابة فی کتب التسعة (۱۷، ۳۰/۳۹۴) و (۱۷، ۳۰/۳۹۵) و (۱۷، ۳۰/۳۹۶)، مصنف ابن ابی شیبة (۶/۳۵۰، ۳۱۹۴۵)، اخبار اصيهان (۲/۴۸۰، ۶۳۴) و (۱۵۰۶، ۱۶۷) و الاعتقاد للبيهقي (۱/۳۹۱، ۳۵۱) و السنة از ابن ابی عاصم (۳/۱۰، ۸۲۶) و (۳/۲۰۸، ۱۰۰۵) و (۳/۲۱۰، ۱۰۰۷)، جامع الاحاديث (۳۳۵۲۵، ۳۴۱۷۹، ۳۴۱۸۰، ۳۴۱۹۵، ۳۴۱۹۷، الانتصار للصحب و الآل من افترقات (۱/۷۱)، تيسر لمعة من الاعتقاد (۱/۲۸۳)، موسوعة شبه الرافضة و رد عليها (۳۶/۹)، مقالة التعطيل و الجعد بن درهم (۱/۶۱)، كثر الاعمال (۳۵۸۷۶، ۳۶۰۹۴، ۳۶۱۴۳، ۳۶۱۴۷، ۳۶۶۹۶، ۳۶۷۰۰، ۳۶۷۰۴، القولد الشهير جالفليات لابی بكر (۱/۶۷، ۶۶)، القولد المنقذ عن الشيوخ العوالی (۱/۱۴۳، ۱۴۲)، معجم ابن الاعرابی (۱/۷۳، ۷۲) و (۱/۴۷۵، ۴۷۴) و (۵/۳۷۷، ۲۳۲۸) و (۱/۴۸۱، ۴۷۹)، معجم اسامي شيوخ ابی بكر الاسماعيلي (۱/۱۷۰، ۸۶)، تنقيح الروض الانيق مما وضع فی فضل (۱/۱۰)، امالي ابن بشران (۲/۱۹۴، ۶۴۵)، مجلس فی الرؤية الله (۱/۲۸۳، ۶۶۵)، مساليد فراس المكنب (۱/۴۸، ۱۲)، فضل الخلفاء الراشدين ابی نعيم (۱/۲۸۸، ۱۶۵) و (۱/۳۴۹، ۲۲۱) و (۱/۳۵۰، ۲۲۲) و (۱/۳۵۲، ۲۲۴) تنبيت الامامة و ترتيب الخلافة لابی نعيم (۱/۷۳، ۶۸) و (۱/۷۴، ۶۹)، البته این احادیث بجز احادیث زیادی است که از فرموده های خود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است و بازگو کردن آنها در اینجا ضروری نمی باشد. (مترجم)

۸- اعتقاد صحیح در مورد اهل بیت پیامبر ﷺ

از اعتقادات صحیح، محبت اهل بیت پیامبر ﷺ و شناخت فضل و شرف آنها به واسطه‌ی وصیت پیامبر ﷺ می باشد؛ در آن هنگام که الله تعالی را حمد و ثنا کرد و در بین موعظه‌اش فرمود: «من فقط بشری هستم و نزدیک است که رسول پروردگارم [فرشته‌ی مرگ] بیاید و من دعوت او را اجابت کنم. من در میان شما، دو ثقل را باقی می‌گذارم. نخست کتاب الله که در آن هدایت و نور است و کتاب الله تعالی را [محکم] بگیرید و بدان تمسک جوئید.» و در مورد کتاب اصرار فرمود و به آن ترغیب نمود و سپس فرمود: «و اهل بیت، و شما را در مورد اهل بیت به الله متذکر می‌شوم، و شما را در مورد اهل بیت به یاد الله می‌آورم، و شما را در مورد اهل بیت به یاد الله می‌آورم»^۱. حدیث در صحیح مسلم از زید بن ارقم آمده است^۲.

این کثیر رحمه‌الله در تفسیرش این گونه بیان می‌دارد: وصیت به اهل بیت و نیکی کردن به آنها و احترام و اکرامشان را کسی منکر نمی‌شود و آنها، خاندانی از بهترین خانهای هستند که بر دارای فخر و حَسَب و نَسَب و وجاهت می‌باشد، ولی مادامی که تابع سنت صحیح و واضح و پیامبر ﷺ باشند، همان طور که در بین سلف، عباس و پسرش و علی و اهل بیت و خاندانش رضی الله عنهم اجمعین قرار داشتند.

زنان پیامبر ﷺ نیز از اهل بیت وی بودند:

^۱ - باید دقت کرد که بر خلاف گفته‌ی عده‌ای در این حدیث، اشاره به تمسک به اهل بیت برای نجات از گمراهی نیامده است و تمسکی که در این حدیث خواسته شده است، تمسک به قرآن است که گفته شده است در آن، هدایت و نور وجود دارد، و تمسک به آن بصورت مفرد و تنها آمده است.

^۲ - صحیح مسلم (۱/۲۲۲، ۷/۶۳۷۸).

آنها نیز از اهل بیت وی بودند؛ زیرا الله تعالی در حالی که آنها را در آیه خطاب قرار می‌دهد، می‌فرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳۳) وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)) (الاحزاب)

(ترجمه: در خانه‌های خود بمانید و مانند نمایان ساختنِ تجملات [خود در زمان] جاهلیت گذشته، اظهار تجمل نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و از الله و رسولش اطاعت کنید، جز این نیست که الله می‌خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک گرداند، چه پاک کردنی ﷺ و یاد کنید آن از آیات الله و حکمت را که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود، هر آینه الله لطف کننده و با خبر است).

این کثیر رحمه الله در تفسیرش می‌گوید: این آیه دلیل واضح و آشکاری است بر اینکه همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت وی هستند، زیرا خود آنها در سبب نزول آیه می‌باشند. سبب نزول آیه به اتفاق علما، در خود آن آیه، مصداق پیدا می‌کند.

البته در این آیه، علی ﷺ و فاطمه دختر رسول الله ﷺ و حسن و حسین رضی الله عنهما نیز قرار می‌گیرند؛ زیرا در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر ﷺ صبح خارج شد در حالی که شال راه راه سیاهی بر [دوش]ش قرار داشت. حسن بن علی آمد و او را داخل کرد، سپس حسین آمد و او را [نیز] داخل کرد، بعد از آن فاطمه آمد و داخلش کرد و سپس علی آمد و او را [نیز] داخل کرد، سپس فرمود: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

1 - دقت شود که در اول آیه، تمامی افعال بصورت مونث آمده است (قَرْنَ، يُوتِكُنَّ، تَبَرَّجْنَ، أَقِمْنَ، آتِينَ، أَطِعْنَ) و این مسئله که چرا در آخر آیه، ضمائر مذکر (عَنْكُمُ، لِيُطَهِّرَكُمْ) آمده است، دلیل آن مذکر مجازی بودن کلمه «اهل» است که این قاعده بر هیچ عالم دینی و یا شخص عرب زبانی پوشیده نیست.

وَيَطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً^۱ (ترجمه: جز این نیست که الله می‌خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک گرداند، چه پاک کردنی^۲).

^۱ - صحیح مسلم (۶۴۱۴، ۷/۱۳۰).

^۲ - باید دقت کرد که در این آیه هیچگونه عصمتی ثابت نمی‌شود، اگر از این آیه قرار باشد عصمتی ثابت شود، بنابراین از آیه ۱۱ سوره انفال: «... وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ رِجْسَ الشَّيْطَانِ...» که درباره‌ی صحابه آمده است نیز باید نتیجه گرفت که آن دسته از صحابه‌ی پیامبر ﷺ که در غزوه‌ی احد شرکت داشته‌اند نیز معصوم هستند.

۹- اعتقاد صحیح درباره‌ی کرامات اولیاء:

اعتقاد صحیح بر اساس آنچه به طور تواتر از نصوص دینی استخراج شده است، وجود کرامات الله تعالی بر اولیائش می‌باشد.

تعریف ولی: «ولی» بر اساس اعتقاد صحیح، کسی است که به مسائلی که در دین امر شده، عمل کند و از آنچه نهی شده است، پرهیز نماید.

الله تعالی در مورد اولیائش می‌فرماید: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) (یونس: ۶۳)

(ترجمه: آگاه باش که دوستان الله هیچ ترسی برای آنها وجود ندارد و آنها غمگین نمی‌شوند * کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکاری نمودند).
بله، دوست و ولی شدن منوط به ایمان و تقوا می‌باشد.

تعریف کرامت: امری خارق العاده (غیر معمولی) است که الله تعالی آن را به دست اولیائش جاری می‌کند تا کمکی برای آنها در امور دینی و یا دنیوی باشد؛ باید در نظر داشت که هیچ گاه این کرامات به معجزات انبیاء و رسولان نمی‌رسد.

بعضی کرامات الله بر اولیائش:

از جمله ی آن کرامات، داستان اصحاب کهف و داستان مریم علیها السلام است؛ وقتی که درد زایمان او را به سمت تنه‌ی درخت خرما کشاند و الله به او امر نمود تا آن را تکان دهد، و از آن خرمای تازه فرو ریخت؛ الله تعالی به مریم علیها السلام در تابستان میوه‌ی زمستانی و در زمستان میوه‌ی تابستانی عطا می‌فرمود؛ همچنین داستان آصف وزیر سلیمان و داستان مردی که الله تعالی او را میراند و بعد از صد سال دوباره زنده کرد و قصه‌ی جریح راهب و یا داستان سه نفر از بنی اسرائیل که در داخل غاری پناه بسته بودند و سنگی بزرگ جلوی درب غار را بست؛ موارد مشهور دیگری نیز وجود دارد که با قرآن و سنت صحیح و تایید سلف امت و نفرات بعدی آنها، ثابت شده است.

این کرامات تا برپا شدن قیامت در بین مردم باقی خواهد ماند؛ زیرا علت آن دوستی با الله تعالی است و دوستی با الله تعالی تا قیامت ادامه می‌یابد.

[نکته ی خیلی مهم]: اگر کسی کاری غیر عادی را انجام داد، دلیل بر پاکی و ولی بودن وی نمی‌شود؛ مگر این که عمل آن شخص بررسی شود و تمامی اعمال او با کتاب و سنت مقایسه گردد و مشخص شود که او در ظاهر و باطن از کتاب و سنت تبعیت می‌کند.^۱

^۱ - برای مثال می‌توان از مسئله‌ی به تواتر رسیده‌ی مرد یک چشم بسیار فریبنده‌ی موصوف به دجال، یاد کرد که حرکات غیر عادی و خارق العاده‌ی بسیاری انجام می‌دهد و عده‌ی زیادی را از هدایت دور می‌کند و به جهنم می‌فرستد. برای دانش بیشتر و راه شناسایی اولیاء الله و اولیاء الشیطان می‌توانید به کتاب «الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان» نوشته‌ی شیخ الاسلام ابن تیمیة رجوع فرمائید. (مترجم)

۱۰- اعتقاد صحیح در مورد واجب بودن اطاعت صاحبان امر مسلمین:

اهل عقیده‌ی صحیح اعتقاد دارند که الله تعالی بر مسلمانان واجب کرده است که صاحبان امر خود را جز در گناهان، اطاعت کنند.^۱

این اعتقاد بر اساس محتوای سخن پیامبر ﷺ است که عبادۀ بن صامت رضی الله عنه از وی نقل کرده است: «گوش بده و اطاعت کن در سختی و آسانی و [همچنین] در خوشحالی و ناراحتی و در ایشار بر خودت، حتی اگر مالت را بخورند و از پشت [با شمشیر] تو را بزنند، مگر آنکه کاری گناه در آن [اوامر] وجود داشته باشد».^۲

حرام بودن خروج بر صاحبان امر:

اعتقاد بر این است که خروج بر حاکم، حرام می باشد؛ حتی اگر ستم و ظلمی روا دارد؛ مگر اینکه کفر آشکاری با برهانی از طرف الله تعالی، در او وجود داشته باشد. همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «بهترین امامان شما کسانی هستند که آنها را دوست می‌دارید و آنها نیز شما را دوست می‌دارند، آنها برای شما دعا می‌کنند و شما نیز برای آنها دعا می‌کنید و بدترین امامان کسانی هستند که شما بر آنها بغض می‌کنید و آنها [نیز] بر شما بغض می‌کنند و لعنتشان می‌کنید و آنان [نیز] شما را لعن می‌کنند؛ گفته شد: ای رسول الله! آیا از روی دشمنی بر آنها شمشیر بکشیم؟ فرمود: خیر، تا زمانی که بین شما نماز برپا می‌کنند [علیه آنان نباشید]، و اگر از صاحبان امر چیزی دیدید که از

^۱ - (...) فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النساء: ۵۹) (ترجمه: ... پس اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا [قرآن، کلام ایشان] و رسول [است وی] برگردانید، این بهترین و نیکوترین تأویل است) (مترجم).

^۲ - صحیح ابن حبان (۱۰/۴۲۵، ۴۵۶۲) با اسناد حسن. و با الفاظ دیگر: صحیح بخاری (۶/۲۵۸۸، ۶۶۴۷) و (۶/۶۶۱۲، ۶۷۲۵)، صحیح مسلم (۶/۱۴، ۴۸۶۰).

آن اکراه داشتید، عمل وی را زشت دانسته و از اطاعت وی [جز در گناه] دست نکشید»^۱.

این حدیث با لفظ دیگر این چنین آمده است: «اگر در کسی که صاحب امر شده است معصیت الله دیده شد، در آن معصیت الله، کار وی زشت دیده شود و [اطاعت نشود] ولی از اطاعت وی دست کشیده نشود»^۲.

در این قسمت، به تشخیص مترجم، بخشی حذف شده است.

از اعتقادات اهل عقیده‌ی صحیح، دعا برای صاحبان امر می‌باشد:

در عقیده‌ی صحیح، برای صاحب امر دعای صلاح و عافیت همراه با ثنا و ابرام صورت می‌گیرد. همان گونه که امام بریهاری در کتاب السنة می‌گوید: اگر کسی را دیدید که علیه سلطان دعا می‌کرد، بدانید که او تابع هوای نفس است و اگر دیدید که به صلاح سلطان دعوت می‌داد، بدانید که او ان شاء الله پیرو سنت است.

فضیل عیاض گفته است: اگر دعایی داشته باشیم، آن را جز برای سلطان قرار نمی‌دهم و امر شده‌ایم که برای صلاح او دعا کنیم و هرگز این گونه امر نشده‌ایم که علیه آنها دعا کنیم و اگر ظلم و ستمی روا دارند، علیه خودشان و دیگر مسلمین می‌باشد و اگر صلاحی داشته باشند، برای خودشان و مسلمین است.

امام صابونی در عقیده السلف اصحاب الحدیث می‌گوید:

آنچه دیده می‌شود، دعا برای آنها در اصلاح و موفقیت و صلاح بوده است.

نهی از دشتام دادن به صاحبان امر:

^۱ - صحیح مسلم (۶/۲۴)، ۴۹۱۰، السلسلة الصحيحة (۲/۵۷۶)، ۹۰۷.

^۲ - صحیح مسلم (۶/۲۴)، ۴۹۱۱.

زیرا شرع از آن نهی کرده است؛ به طوری که بزرگان اصحاب رسول
الله ﷺ بر این مسئله اتفاق داشته‌اند.

انس بن مالک رضی الله عنه گفت: بزرگان ما از اصحاب رسول الله ﷺ، ما را
نهی کردند [و در ادامه] فرمود: «امیران خود را دشنام ندهید و با آنها مخالفت
نکنید، بر آنها بغض نکرده و تقوا پیشه کنید و صبر کنید که امر نزدیک است»^۱.

^۱ - السنة از ابن ابی عاصم: (۳/۳۴، ۸۴۷)، ... -

۱۱- نهی از جدل در دین:

اهل عقیده‌ی صحیح، جدل و دشمنی را در دین جایز نمی‌دانند؛ زیرا پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است.

در صحیحین از پیامبر ﷺ آمده است: «قرآن بخوانید تا قلبهایتان با یکدیگر الفت پیدا کند و اگر باعث اختلافتان شد، از آن [مجلس قرآن]، بلند شوید»^۱.

در مسند و سنن ابن ماجه - اصل آن در صحیح مسلم -، از عبدالله عمرو آمده است: پیامبر ﷺ در حالی خارج شد که [تعدادی از صحابه ﷺ] درباره‌ی قَدَرِ جدل می‌کردند؛ صورت پیامبر ﷺ از شدت غضب مانند دانه‌ی انار شد و فرمود: «آیا به این کار امر شده‌اید؟ آیا برای این خلق شده‌اید؟ قسمتی از قرآن را در مقابل قسمتی دیگر قرار می‌دهید!! با همین کار بود که امتهای گذشته هلاک شدند»^۲.

می‌بینیم که جدل، عقوبتی از عقوبت‌های امت می‌باشد؛ در سنن ترمذی و ابن ماجه از ابی امامهؓ آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «قومی بعد از آنکه برای آنها هدایت آمد، گمراه نشدند مگر اینکه [در بین] آنها جدل ایجاد شد. سپس [این آیه را] قرائت فرمود: (مَن لَّعَنَ الرَّسُولُ فَأُولَٰئِكَ أَوْلَاهُ) [این آیه را] قرائت فرمود: (ترجمه: آن حرف را به تو نزدند مگر برای جدل).»^۳

امام احمد رحمه‌الله گفته است: اصول سنت نزد ما این موارد است:

^۱ - صحیح بخاری (۲/۱۹۲۹، ۲۷۷۳ و ۲۷۷۴) و (۶/۲۶۸۰، ۶۹۳۰ و ۶۹۳۱)، صحیح مسلم (۸/۵۷ و ۶۹۲۸).

^۲ - سنن ابن ماجه (۱/۳۳، ۸۵)، مسند احمد بن حنبل (۲/۱۷۸، ۶۶۶۸).

^۳ - سنن الترمذی (۵/۳۷۸، ۳۲۵۳)، سنن ابن ماجه (۱/۱۹، ۴۸).

- ۱- تمسک به آن چیزی که یاران رسول الله ﷺ بر آن بودند و اقتداء به آنها.
- ۲- ترک بدعت، که هر بدعتی گمراهی است.
- ۳- ترک دشمنی و نشستن با اهل هوا.
- ۴- ترک دورویی و جدل و دشمنی در دین.

بحث و جدل نکوهیده: جدلی است که بعد از روشن شدن حق باشد، چه در باطل، چه در حق. یا جدل کردن در چیزی که شخص دروغگو آن را نمی‌داند. یا جدل کردن در مشابهات قرآن و یا جدل با نیتی غیر خیر و ...

بحث و جدل پسندیده: وقتی است که اشخاص به حق اقرار داشته و آن را بیان می‌دارند، توسط کسی صورت می‌گیرد که مطلع است و نیت خیر دارد و از روی ادب رفتار می‌کند و این همان بحث پسندیده و ستوده می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (النحل: ۱۲۵)

(ترجمه: با حکمت و پند نیک به راه پروردگارت، دعوت بده و با آنها به نیکوترین شکل بحث کن).

و می‌فرماید: (وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (العنکبوت: ۴۶)
(ترجمه: با اهل کتاب جدل نکنید مگر به نیکوترین [شکل]).
و می‌فرماید: (قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (هود: ۳۲)

(ترجمه: گفتند: ای نوح! با ما جدل کردی؛ پس با ما بسیار جدل کردی؛ پس آنچه را به ما وعده می‌دهی، بیاور؛ اگر از راستگویان هستی).

بعضی از جدلهای شرعی:

الله تعالی از جدال حضرت ابراهیم (علیه السلام) با قومش و نیز جدل حضرت موسی (علیه السلام) با فرعون ما را آگاه فرموده است.

در سنت نیز از مجادله‌ی آدم و موسی علیهما الصلاة والسلام صحبت شده است. همچنین از سلف نیز مناظرات زیادی نقل شده است که همدی آنها مجادله‌ی پسندیده بوده‌اند و تمامی موارد زیر در آنها رعایت می‌شد:

- ۱- علم.
- ۲- نیت.
- ۳- متابعت.
- ۴- ادب در حین مناظره.

۱۲- اهل عقیده صحیح از مجالست با اهل هوا و بدعت، به

شدت پرهیز می کنند:

زیرا در مجالس آنها با اوامر الهی مخالفت می شود؛ محبت و مجالست با آنها خطری است برای اطاعت کردن از گمراهی ها و تبعیتی که آنها از باطل دارند.

قاعده ی شناخت اهل هوا:

ابن تیمیة رحمه الله گفته است: بدعتی انجام دهنده خود را از اهل هوا می سازد که آن بدعت با کتاب و سنت مخالفت داشته باشد، و آن مخالفت نزد عالمان به سنت، مشهور باشد، مانند بدعت خوارج، روافض، قدریه و مرجئه.

دلیل خودداری از همنشینی با آنها:

الله تعالی می فرماید: (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (الأنعام: ۶۸)

(ترجمه: و اگر دیدی افرادی درباره ی آیات ما بیهوده گویی می کنند، از آنها روی بگردان تا اینکه در سخنی دیگر وارد شوند و اگر شیطان باعث فراموشی تو [از این رویگردانی] شد، پس [از آن که یادت آمد] با ستمگران ننشین).

ابن عباس ؓ گفته است: تمامی کسانی که تا روز قیامت، بدعت گذار و در دین می باشند، شامل این آیه می شوند.^۱

^۱ - تفسیر البغوی و دیگر تفاسیر ذیل آیه ۶۸ سوره ی الانعام.

ابن جریر طبری گفته است: در این آیه واضحی وجود دارد، بر این که از همنشینی با اهل باطل، از هر نوعی که باشند، مثل بدعت گذار و فاسق و ... منع شده است؛ این نهی به دلیل بیهوده گویی آنها، است.^۱

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: با اهل هوا همنشینی نکنید که همنشینی با آنها موجب مریضی قلب می شود.



نوشتن کتاب "**المعجم السميع الواجب على كل مسلم معتق**" به حمد و توفیق الهی پایان یافت .

از الله تعالی می خواهیم که این عمل را خالص برای خود گرداند و با سنت پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله هم سو نماید تا توسط آن به عموم مسلمین سودی برسد.

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آل بیته الاطهار و صحبه الاخیار و من تبعهم باحسان الی یوم الدین

عبدالسلام یرجس آل عبدالکریم (رحمة الله)

فهرست:

مقدمه مترجم.

مقدمه مؤلف.

۱- اعتقاد صحیح در توحید ربوبیت.

^۱ - تفسیر طبری آیه ۱۴۰ سوره النساء.

مشرکین در توحید ربوبیت [با مسلمانان] اختلافی ندارند.
اعتقاد مشرکین در مورد معبودانشان این است که توسط آنها به خداوند توسل پیدا می‌کنند و نه اینکه آن معبودان روزی می‌دهند و یا خلق می‌کنند.
توحید ربوبیت دلیلی برای اثبات توحید الوهیت می‌باشد.
بطلان شرک ربوبیت با استفاده از عقل و نقل.

۲- اعتقاد صحیح در اسماء و صفات.

توصیف کردن خداوند با صفات وارده در قرآن و سنت.
الله جل جلاله به هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد.
هیچ کس نمی‌تواند کیفیت صفات تعالی الله را درک کند.
معنی صفت استقرار بر عرش (استوی علی العرش).
عدم فهم کیفیت استقرار.
بیان صفات شنیدن و دیدن.

۳- اعتقاد صحیح در توحید الوهیت.

ضد توحید، شرک به خداوند می‌باشد.
چه کسی مشرک است.
دعا نباید بجز از الله از چیز دیگری صورت گیرد.
دشمنی بین پیامبران و قومشان در همین توحید بود.
پیامبران برای تحقق این توحید فرستاده شدند.
پیامبران دعوت خود بسوی الله را با این توحید شروع می‌کردند.
مشرکین نمی‌توانند برای شرکشان حجت و دلیل بیاورند.

۴- اعتقاد صحیح در ارکان شش گانه‌ی ایمان.

الف) ایمان به الله.
ب) ایمان به ملائکه.
وصف ملائکه.
ملائکه بندگان دائمی الله هستند.
خلقت فرشتگان.
قدرت آنها در شکل دادن به خودشان.

رد بر این سخن مشرکین که ملائکه دختران الله می‌باشند.

جبرئیل علیه السلام.

میکائیل علیه السلام.

إسرافیل علیه السلام.

مَلَكُ الموت علیه السلام.

ملائکة‌ی محافظت علیهم السلام.

الکرام الکاتبون علیهم السلام.

زیاد بودن ملائکه علیه السلام.

کسی که ملائکه را منکر شود کفر ورزیده است.

ج : ایمان به کتب نازل شده.

کتابهای نازل شده، کلام الله تعالی می‌باشند.

انواع وحی.

ایمان به آنچه از قوانین در کتب آمده است.

بعضی از کتابها بعضی دیگر را تصدیق می‌کنند.

منسوخ شدن بعضی از کتابها توسط کتابهایی دیگر از روی حق.

اسامی کتابهای خداوند.

قرآن کریم آخرین کتاب است.

قرآن منسوخ کننده تمامی کتب می‌باشد.

قرآن شامل تمام چیزهایی است که مردم به آن نیاز دارند.

قرآن معجزه است.

قرآن محافظت می‌شود.

د- ایمان به پیامبران.

برتری بین پیامبران.

در دعوت به اصل دین یکسان بودند.

فرق بین رسول و نبی.

اسامی رسولان و پیامبران.

رسولان و انبیاء بشری بودند که الله با دادن رسالت و نبوت به آنها، ایشان را اکرام نمود.

رسولان و انبیاء بندگان الله بودند.

پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم آخرین پیامبران است.

بشارت رسولان به مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و سلم.

کسی که رسالت محمد صلی الله علیه و سلم را تکذیب کند کافر است.

کسی که بعد از محمد - صلی الله علیه و سلم - ادعای نبوت کند کفر ورزیده است.

کسی که رسالت یکی از انبیاء و مرسلین را تکذیب کند کفر ورزیده است.

ه - ایمان به یوم الآخر.

پراتگیخته شدن.

کارنامه اعمال.

ترازوی [اعمال].

شفاعت.

حوض.

ایمان به پل صراط.

و - ایمان به تقدیر و خیر و شر آن.

مراتب قدر چهار مرحله است.

اول علم.

دوم نوشتن.

سوم خواست (مشیت).

چهارم مقام خلق کردن.

الفعال بندگان.

قَدَّارِی که از آن صحبت شد عملی را منع نکرده و بستده کردن به آن عمل را نیز واجب نمی‌کند.

۵- اعتقاد صحیح در ایمان.

ایمان کم و زیاد می‌شود.

ایمان بدون اعتقاد معنی ندارد.

ایمان فقط شناخت نیست.

ایمان بدون عمل وجود ندارد.

حکم اعمال.

حکم تکفیر.

۶- اعتقاد صحیح درباره حکم کسی که گناه کبیره انجام می دهد.

انجام گناه کبیره باعث کاهش ایمان می شود.

منافاتی بین این که کسی را هم فاسق بنامیم و هم مسلمان وجود ندارد.

انواع کفر و شرک و

در مورد تمامی مسائل کفر، شرک، ظلم، فسوق و نفاق در نصوص دین دو وجه

وجود دارد.

کفر اکبر.

کفر اصغر.

۷- اعتقاد صحیح در مورد صحابه پیامبر صلی الله علیه و سلم.

فضیلت مهاجرین.

فضیلت انصار.

حکم کسی که نسبت به صحابه بغض داشته باشد.

برتری بین صحابه.

نهی از دشنام دادن به صحابه.

گواهی رسول الله صلی الله علیه و سلم به نیکمرد بودن آن افراد.

برتری انصار.

برتری اهل بدر.

برتری اصحاب بیعت رضوان.

ترتیب صحابه در برتری بین آنها.

۸- اعتقاد صحیح در مورد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و سلم.

زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز از اهل بیت وی بودند.

۹- اعتقاد صحیح درباره ی کرامات اولیاء.

تعریف ولی.

تعریف کرامت.

بعضی کرامات الله اولیائش.

[نکته ی خیلی مهم]

۱۰- اعتقاد صحیح در مورد واجب بودن اطاعت صاحبان امر مسلمین.

حرام بودن خروج یر صاحبان امر.

از اعتقادات صحیح، دعا برای صاحبان امر می باشد.

نهی از دشنام دادن به صاحبان امر.

۱۱- نهی از جدل در دین.

بحث و جدل نکوهیده.

بحث و جدل پسندیده.

بعضی از جدلهای شرعی.

۱۲- اهل عقیده ی صحیح از مجالست با اهل هواء و بدعت به شکل شدیدی بر

حذر می دارند.

قاعده شناخت اهل هواء.

دلیل خودداری از همنشینی با آنها.